

کمونیست



دستاویز ضد ملی

تجاوز شاه محکوم بشکیت است

پیشروی فاتحانه

در اسفند ماه و حسب الامر ملکه و احزاب اقلیت و اکثریت «برپیده بیده و ایران» یک حزبی «اندام بند» شاه در نطق خویش در یازدهم اسفند ضمن الفا احزاب فریبانی، ایجاد دستاویز ضد ملی جدیدی را بنام «دستاویز ملی ایران» را اعلام داشت.

از فردای تراوات «خردفغانه» شاه نمایندگان بلند پای مختلف شکیت ایران که گاه لیمان و بهاد جان در فاجیتان درباری و راد و مظهرین و جراید روز حکومتی فنیادهای کوشی خورشید تبلیغاتی خویش را در مقامی این طرح «داهمانه» ایستاده و پالیسی و برای فریب غلبای ایران و بر «پوشی واقعیانسی» که حکومت ایران را در چنین سفره بازی خائنانه اش کاشانده است آغاز کردند. ارتجاع ایران حلیزم احرای شاه ناکبان کشف نگردیده است که یک مردم ایران «سنتا مخالف چند دستی» بسوده و از چند حزبی بودن ایران خسته شده اند که این دستاویز جدید را بدین خاطر ایجاد کرده باشد بلکه «حزب رستاخیز» را امیرالیهام آمریکا از طریق سک دستاویز محمد رضا شاه بخاطر دیگری ایجاد کرده است.

طرح «حزب رستاخیز» جزو دیگری است از نقشه امیرالیسم آمریکا که در کار بر نهادهای ضد انقلابی امیرالیسم برای تبدیل ایران به پایگاهی بر علیه خلقهای منطقه خلیج و حفر و حراست منافع غارتگران بین المللی در این منطقه به عمل درمیآید و در چنین حال و نظنه آنچه در گزینش پلیست که از ۳ سال پیش در رویین هیئت حاکمه ایران و سیستم حکومتی آن آغاز گردید و زاندم شدن شاه و همراه با آن بر بهاد دادن نرئینهای مردم ایران برای خرید مایلمارها دار صلاح و مصلحت و ایجاد پایگاههای نظامی تجاوزی متعدد در ایران بدست امیرالیستهای آمریکایی بمظهور حفظ نانفشان و در یک کلام نظامی کردن سر-اسر کشور و ریش و سیستم معین حکومتی و مطلق شدن هر چه بیشتر حکومت و حرکت در امتداد شکل تکامل یافته تری از حکومت تریور و اختناق و فاشیسم را می طلبد. «حزب رستاخیز» در اصل پاسخی بدین نیازمندی است.

از همان آغاز برگزیده شدن شاه به واند اربی منطقه و تید-پلات و تقریبات مختلفی در این سمت و سورد سیستم پروبرگراسی دولتی انجام گرفت. شکل تشکلاتی بسیاری از وزارتخانهها را تحت عنوانی گوناگون تغییر دادند و در شکل نین-نفوذ ساوک و ارتش برش از پیش نرئینی یافت و عددهای بسیار قابل از «مناصرا قابل افتخار» کنترل سلسله مراتب بسیاری از وزارتخانهها را در دست خود متمرکز کردند. بد نبال آن که بانه بد بی جای خود را به کابینه نین نهاده که در آن «چشم و گوشهای» شاه اختیارات کامل و مطلق را در تمام سیستم حکومتی بدست گرفتند و البته در این میان تمام آن مناصرا «ناراضی» که در این تغییر و تید پلات «سهم» چندانی بد اتان نرسید و نیز با کوچکترین اظهار ناخشنودی پیمانین در ده احتکاو باز نشستی و بالاخره «تصادف» و کشته شدن از میان برداشته شدند. «فرمان رستاخیز» بد نبال و در تکمیل تمام این جریاناتی است که در این چند ساله در ایران روی داده و در حقیقت اعلام آشکار طرح تمام این توطئههایی است که بدست هلمز-شاه در ایران صورت میگرفت.

اما باید کابلا در نظر داشت که اگرچه این نقشه بد دست شاه - هلمز برده ایران اجرا میگردد، لیکن طرح و ایداج کننده آن شاه - هلمز نبوده بلکه هلمز و سازمان جاسوسی «سپای» آمریکا است برای نخستین باره طرح باصلاح «یک حزبی شدن» ایران سالها پیش در اوایل سالهای ۴۰ همراه با اجرای «رقم» های چند-کانند و ایران و توسط آمریکایان و کارشناسان «سپای» طرح گردید.

بقیه در صفحه ۲

شکستهای بی دری و تلفات سنگینی که در ماههای اخیر بر ارتش تجاوزگر شاه در عمان وارد آمده است و رژیم تجاوزگر شاه را و از اردن تادبا دست زدن به یک رشته تبلیغات در رویین در مورد «بیوزنیهای» ارتش ایران و این شکستها را از افکار عمومی مردم ایران و جهان پوشیده نگه دارد. بگزاره و بدون مقدمه صفحات متعددی از جراید درباری ایران به «گزارش خبرنگاران جنگی» اختصاص یافته و نمره های «بیوزنی» ارتش تجاوزگر و مزدور ایران در ستگاه تبلیغاتی رقم را بر گرد.

مطابق با «گزارشات» سرا با دروغ و بیکارانه جراید ارتجاعی در باره اطلاعات و کجپان و ارتش مزدور ایران در حملات وسیعی که از اندامه سال گذشته (اول دسامبر ۱۹۷۲) بر علیه مواضع نیروهای انقلابی عمان آغاز نموده است، موافق به در هم کوفتن مواضع مهم و استراتژیک انقلابیون گردیده و «شهر» رخبوت» را از کنترل نیروهای انقلابی خارج ساخته و با ایجاد خط دفاعی «نفوذ» تا پذیر «داموند در فاصله» و «کیلوتری حاشیه ی مرزی بین دو گراتیک و نیروهای انقلابی را در افراد کامل وجدانی از پایگاه انقلاب در منطقه «بین دو گراتیک» قرار داده اند و خلاصه کنیم بگفتند خبرنگار روزنامه درباری کجپان: «روجه سربازان ایرانی در اینجا هرگز باین خوبی نبوده است. چون او اکنون احساس میکند که ۷۰ روزه که یک جنگ چریکی را که ۱۲ سال در اینجا ادامه داشته است شکسته است.» (کجپان ۸ بهمین ۵۳)

اما آنچه که جراید درباری ایران ادعا میکنند که چنگیزین قربانی با واقعاتند دارند. نظر مختصری بدانه در ماههای اخیر در منطقه غربی روی داده است کافی است تا آشکار کند که اگر در این «۷۰ روزه» کسی شکسته باشد، «رک ارتش تجاوزگر و چنانیگارا ایران بوده است و نه «کریک جنگ چریکی که ۱۲ سال در اینجا» علیه تمام تشبثات و تهاجمات وسیع نیروهای ارتجاعی و امیرالیستی بقا یافته است و گسترش و رشد کرده است.

بقیه در صفحه ۳

اخبار شغاف انگیز بیوزنیهای اخیر خلقهای هندوچین در نبرد مسلحانه حماسه آفرینشان بر علیه امیرالیسم تجاوزگر آمریکا و نوکران بومیش شور عظیمی را در میان انقلابیون و خلقهای طالب استقلال و آزادی و در سراسر عالم موجب گردیده است.

در کامبوج «مردم ریزجویی» «خر» تحت هدایت جبهه متحد ملی آزاد بیخشی با آزاد گرد اندیدن تقریباً تمامی سرزمینهای مین خورش از چنگال داریوسته غاصب و دست نشانده لاین نول و ارب-باهان آمریکانیش پس از محاصره طولانی و بیوزنانه پنوم پن-پا-یتخت کامبوج و آخرین نقاط بازمانده در دست ضد انقلاب «گلوبون مارش بیوزننده خود را با ییتخت آغاز کرده و رژیم امیر را بد-ست میگردند. بیوزنی مردم کامبوج بر ندیوسته غاصب و دست نشاننده لاین نول و ارباهان آمریکانیشان نه تنها ضرر فایست بر پیکسرم جیسوه نظام رسیده و سرمایداری جهانی و خصوما امیرالیسم آمریکا و نشانمای از اراده «خلل نا پذیر خلقها و بلل در زنجیر برای آزادی و ایستقلال و دموکراسی» بلکه در عین حال رسوا کنند چهچره کره ریزنیستها و سوسیال-امیرالیسم نینفانسته شوروی است که در همین چند پیش از شناسائی انقلابیون کامبوج خود داری کرده و سفارتخانهشان در کار سفارتخانههای آمریکا و انگلیس و ژاپن و فرانسه در شهر پنوم پن آخرین تلاش ها را برای نجات آریوسته چاکر امیرالیسم لاین نول و شرکا» انجام میداد. بیوزنی مردم ریزجو و حماسه آفرین کامبوج نقاب از چهره جنایتکارانه امیرالیسم که در لیمان سوسیالیسم دست در دست سیه تیرین نیروهای امیرالیستی و ار-تجلی می پو توطئه چینی بر علیه جنبشهای انقلابی و آزاد بیخشی برداخته اند برگرفته ماهیت واقعییشان را برملا میسازد.

در ریتنام «بد نبال دعوت جبهه آزاد بیخشی ملی و دولت موقت انقلابی جمهوری ویتنام برای قیام عمومی جهت واگرایی نیاتی بساط داریوسته دیکتاتور و بیگانه پرست وان تیور در سراسر بخش جنوبی ویتنام و خصوما در شهرهای مناطق شمالی و ارتفاع» بقیه در صفحه ۷

در جستجوی محل

رویینیستهای «کمینه مرکزی» شدتی است که ظاهراً رویش خود را در برابر حکومت شاه «تغییر» داده و گویا سرنگونی آنرا «خواهان» شده اند. اینان که تا دیروز در برابر محمدرضا شاه ناز و کشره می رفتند، در ستایش حکومت خرنشور و دست نشانده پهلوی از وجود «اقدامات مثبت رژیم» دم میزدند و در «سیاست حکومت» سراسر مرثج ایران «تکات شرقی» می دیدند و جنبش انقلابی مین را بخاطر تلاش برای براندختن حکومت نگرش و بلکه تکثیر میگردد و حالا امروزه ظاهراً با رژیم محبوب و مطلوبشان بر سرغیش آمده و آنرا «نرمز تاریخی» می نامند. حالا با آمون بیایی تلخمانه و پیام برای این بخش و آن بخش از جنبش صادر میکنند که بنایند با «کمینه مرکزی» متحد شوید تا رژیم را «سرنگون» کنیم! البته در گفتار و کردار آنان با خط سیه هر روز هم با جلوه بیشتری و خردشانی میگردد و آن «مرد کینه توزانمان» بر علیه کمونیسم بطورگی و بر علیه جنبش کمیونسیتی ایران بطور مشخصی است و خط سیه ای که آنان را تا ابد با امیرالیسم و رژیم محمدرضا شاه پیوند میدهد.

بیانده اختن حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک ایران و در رأس آن سلطنت پهلوی خواست مردم و فوری ترین هدف جنبش انقلابی مردم ماست و خواست و هدائی که رویینیستها همیشه به خطه و مبارزه بر علیه آن برداخته اند. اکنون ظاهر قضیه اینست که اینان نیز گویا همین خواست و هدف را مطرح میکنند و ظاهر قضیه بقیه در صفحه ۴

از نطقی آموزنده

در ۳ اکتبر ۱۹۷۲ یعنی چند ماه پیش و رفیق انور خوچه رهبر حزب کار آلپانی و آمیزگار برجسته مارکسیسم - لنینیسم و در بر-اير انتخاب کنندگان خود در تیرانا به ایراد نطق پرداخته و که برای تمامی انقلابیون جهان «از جمله انقلابیون ایران» مطالب بسیار مهمی را در خود نهفته میدارد. نطق رفیق انور خوچه سند مهمی برای شناخت اوضاع و احوال کنونی جهان و زدودن پرده های ابهامی است که جارجیان و شایعه پراکنان دو ابر قدرت امیرالیستی آمریکا و شوروی و همعالد دست پرورده و جاسوسان و دلان پست-برده شان در کشورهای گوناگون «میگرفتند زهن و جلوی دیدگان مردم و انقلابیون بکشند. «مطالبه آموزنده این نطق» که بر پایه یک انزای عمومی از وضع مفرغ جهان کنونی و با یک برخورد و از یک توضیح پرزورنی و انقلابی به مسائل و جریانات بین المللی بدست آمده «پایه کار و حربه شکنی است برای نبرد رهائی بخش طبقه کارگر و مردم کشورهای گوناگون» «برای همه فرد بیوزنانه و بدو از گمراهی این نبرد» «بر علیه امیرالیسم و رویینیسم بین المللی» «بر علیه پرویزی و تمام ارتجاع جهانی».

انقلابیون و نیروهای کمیونسیتی ایران در راه سازباندان انقلابی سبزرگ مردم ما و در مبارزه شاق ملی بسیار مهم و کلیدی خود جهت براندختن حکومت خود گامه «خان و تجاوز کار شاه و کبیدن و ناراندن ارباهان امیرالیست و مشاطمگران رویینیستش» «به شک» به این سند مهم رجوع کرده و از آن آموخته و با بهره گیری از آن و بقیه در صفحه ۵

جنبش نوبین کمیونسیتی و ایا مبارزات کارگران و دهقانان ایران پیوندند هم

دستاویز ...

آن زمان بدلاف کونکون (که اکنون مورد بحث ما نیست) آن طرح اجرا نشد. اما اینبار هم شرایط ارتجاع ایران و هم اوضاع منطقه پیاپی گردید. در چنین نقشی را ضروری میساخت.

.....

طبقات حاکم ایران اگرچه در مقابل توده های مردم و جنایات و مفارقت دهی شرمناکی ایران از یکپارگی و اتحاد بنیظیری برخوردار است لیکن در تقسیم قدرت سیاسی و ثروت چهارم یافته مردم درازی تناقضات و اختلاف بسیاری در میان خود است. مانند محمد رضا شاه که با کودتای ۲۸ مرداد سلطه خویش را بر بنحون نیروی اصلی و رکن همه فد انقلاب ایران تثبیت نمود. در طول سالهای پس از کودتا همواره کوشیده تا در همین حال که منافع تمام ارتجاع ایران و تمام سرمایه داری جهانی را حفاظت مینماید سلطه مطلقه باشد خویش و ایرایان مستقیم و بلاواسطه خویش را بر پایه های دیکسر ارتجاع ایران که ایضا سرشان به همان آخور سرمایه داری جهانی بسته شده است و تضمین نماید. محمد رضا شاه با اثبات وفاداری و خدمت بنیظیری به امپریالیسم همواره از جنب سرمایه داری جهانی بی و خصوصا امپریالیسم آمریکا به بنحون قابل اعتمادترین باند ارتجاع ایران محسوب میگردد. است.

امپریالیسم آمریکا با تثبیت موقعیت دربار شاه و خصوصا پس از مناقشات درونی حکومت در سالهای ۳۰-۳۱ و ۳۲ میاقد باند شاه و امنیتی برای حفظ ثبات مجموعه ارتجاع و شرکت تمام باند های آن در حکومت به تمام دستجات ارتجاع اجازه داد تا با قبول و تجمیع از دربار شاه به بنحون حلقه متصل کننده و ارگان اجرایی اساسی امپریالیسم در ایران خود را در گروهیهای مختلف بنام "احزاب" تشکیل گردانند. بدین ترتیب نمایندگان "تحصیل کرده" "فلسوفان کوربورد بره های ایران و محافظین منافع گروهیهای مختلف امپریالیستی در کوربه های بیای رسی "بنامهای مردم" و "ایرانیان" و "پان ایرانیست" و سرانجام "ایران نوین" جای گرفتند. به احزاب فرمایشی اجازه داده شد که در چهارچوب اقدامات خردمندانه و رهبرانی قدر ملت ایران "انقلاب های هم به کوشه های از فعالیت های یکدیگر برای خالی نمودن هر هیئت و فریب توده خلق کنند اما هنگامیکه هیچکدام از احزاب فرمایشی نه میتوانستند و نه اجازه می یافتند حتی برای ظاهر سازی و فریبکاری به انتقاد و اظهار نظر درباره مسائل مهم جامعه بطور علنی دست زتنده کوشش های ایشان برای بازی کردن نقش های "اقلیت رسی" بر علیه حزب اکثریت و بالعکس به کندی میزمانی بدل شده بود که هیچکس مگر همان دلگان فراموشیهای پارلمانی را به خنده وانیداشت.

اما مسخره بازیهای میان "اقلیت" و "اکثریت" بدان آراهای که از قبل طرح گردیده بود جلو نرفت. زیرا سر وظایف در مجلس بین اقلیتی و ملی نیز نیت بود آنکه که امپریالیسم و ارتجاع کمان میسوزند نتکین نیافت.

نشده است مناقشات درونی سرمایه داری جهانی که بدنهال دامنه داریت کرد. بدین بحران اقتصادی نظام امپریالیستی صورت میگردد در صدف بندی میان دستجات حکومتی ایران نیز اثر بخشیده بر میزان تلاش اینها برای کسب سهم بیشتری در قدرت سیاسی حاصل که در تنگ بزرگتری از چهارچوب و غارت ثروت مردم ایران میافزاید. باند های مختلف سرمایه داری جهانی در کشاکش میان خویش میسوزان برایشان را نیز به بازی میکشند و بناگاه چاشنی انقلاب ارتجاع مردم بیشتر بشود و هرگه درخشش با بزرگتر سهم و قدرتی باند امنیتی از نو پیدا میشود و در کشور های اروپا و آمریکا جراید امپریالیستی جوانی از سیاستهای داخلی باند شاه را مورد "حمله" قرار میدهد. در میان مجموعه این جریانها و دست بندیها و تشدید تضاد بین امپریالیست و "ایرانیان نوین" و خصوصا "حملات" "دبیرکل حزب مردم" به دولت هویدا و تلاش در رفعش و برپا کردن "جمعیت آزادگان" گه اینگونه نمونه ها بنده.

گردانندگان "حزب مردم" و ناصر عامری و دیگر همسر و همای امپریالیسم و طویرم اثبات تاریخی وفاداری و تزکیی خویش در خدمت به امپریالیسم و هرگز نه مبین فریوش و طویرم برهیز از هرگونه برخورد و اهانت به قفس ساخت خود و دولت و ارتش و مجلسین و با درج مقام لاتی هرچند رفیق و حساب شده ولی بهرحال انتقادی و غیر مجاز در ارگان "اقلیت" و با برگزاری نمایشی "افراطی" در مجلسین و نظکیای انتخاباتی و بالاخره با تصمیم به عدم شرکت در انتخابات معلوم الحال اران و پابلوس و اغراضه انتخاباتی شمشوار گیر خود کار کنند. خود عامری که از اعمال با سابقه امپریالیسم در ایران است کار این "انتقاد" را به آنجا میسوزاند که در حال خویش در کنگره چهارم حزب مردم میگوید: "... بارها حزب مردم امتگناک وسیع دولتی تلاش همه جانبه داشته است تا ... شادمانه و بدون عارض حکومت یک حزبی را مستقر گردانند ... جای تاسف فراوان است که ... ما در این مدت بیش از دهسال که از تاریخ حکومت حزب حاکم میگذرد نشانه و اثری از مبارزه با فساد ندیده ایم

..... یکی دیگر از موارد مهم شکست دولت ... در ماندنی آنان در تا بن رشد موزین کشاورزی و صنعت و عدم انطباق آن با نیاز... مند بیهای جامعه است. "گروه مضمینی از افراد ملت از مسکن محروم هستند ... دولت ... تنها ... به وده و وده پردا... خته است" و غیره.

شاه برافروخته از این "انتقاد اثناجولانه حزب" اقلیت" در پاسخ سؤال خبرنگاری بی سی لندن در آورده که پرسیده: "در چند ریز اخیر که در ایران بودام توجه شد امام که حزب اقلیت کنگره خود را تشکیل داده است و دبیرکل حزب نیز در سفر خارجی خود به این مسئله پرداخته و گفته است که طی دهسال که حزب دولتی قدرت را در دست داشته نشانه ای از مبارزه با فساد چشم نمیخورد."

پاسخ میدهد: "این مطلب چندان حقیقت ندارد. ... چطور میتوانید بگویید هیچ اقدامی در جهت مبارزه با فساد بعمل نیامده است."

ایجاد کور سیاسی آقای عامری و دستاویز نیز تعیین صبی شود. پس از مدتی جید الیهای درونی هیات حاکمه و تشخیص بهترین نوع ادامه "نمایشنامه های سیستم و حزبی" و "اقلیت و اکثریت" خود کاشکی شاهنشاهی محمد رضا شاه به خانه تنگانی همکاران و هم بیالگان خویش بر داشت. کیهان را در بهاء گزارش داد: "حماوری به خاطر افتخار سیاست عامری نزد دست زدن به اقدامات کونکون بدین مشورت با کمیته مرکزی برقرار شد. همکاران نزدیک عامری از جمله معاونان او ظاهر او خود بخود مستعفی بشمار میروند." بدین ترتیب باند شاه از حریفان زهر چشم میگردد. اما خود کاشکی ایران بدین راهی نبود و برای آنکه از سایر حامیها چشم زهر کورسوری برای اطمینان و رضایت "اصل" مبارزات درونی ارتجاع و مفسد شدیم. در مرکزیت شاه و دربار و دولت مورد علاقه شاه و بکیر عامری را در کور خاکی نیز جای داد. نفس عامری در ریز هم به هم سر راه به به پایه تصادف با کاو در مراجعت از سفر شکار مرغ دریایی (ب) برای همیشه و نفس عامری های هیئت حاکمه موقتا در سپه شمشرد.

اما کشته شدن عامری قادر به پایان دادن به تضاد های عمیق رشد یافته و ابکی با پایایی نشده. بحران اقتصادی و سیاسی رزم ایران حدت میگردد و در سر تلاطمات اخسیر میان باند شاه ... هیدا و عامری و شرکایش اشکام میباید نبود. بلکه همچنان تنگ تقاضا درونی هیئت حاکمه رو به حدت میگردد.

کنگره "حزب ایران نوین" نیز که در شرایط درهم شکسته شدن "حزب رفیق" و با تبلیغات وسیع بین المللی صورت میگردد و بسا دیدود آنکه کوشش میسوزد با شرکت دادن نمایندگان جمعی از سیهاکان و رترین حکومتی دنیا به آن اعتبار بین المللی بخشد نمیتواند بر تناقضات و لشکرکشی های "میان باند های حاکم ایران بر میوزد" ارتجاع ایران و ایرایان امپریالیستی برای تعیین سلطه مطلق داری دسته محمد رضا شاه از سوئی و پرده پوشی تضاد میان باند های حکومت ایران خصوصا در شرایطی که اینها شتون در ایران تیات و یکپارگی هیئت حاکمه را بیش از پیش طلب میکنند و در زمانی که جنبش رشد یافته طبقه کارگر یکپارگی و وحدت ضد انقلابی نیجه های امپریالیسم را در ایران بیش از هر زمان دیگر ایجاد مینماید. توطئه ضد انقلابی نوین خویش را که بر پایه همان طرح کستردن کور حزب "ایران نوین" صورت میگردد. بنام جنبال "رستاخیز ملی" بر محله حل گذاردند.

ایجاد این دستاویز ضد ملی را قبل از گسترش شبکه های حزب "ایران نوین" به سراسر کشور و نشانیدن مأموران ساواک در همه جا به بنحون مسئولین حزبی از قبل مهیا کرده بود. آنچه باقی مینماند تضاد تمام حزب "ایران نوین" به "حزب رستاخیز" دعوت از باند ... های دیگر به آتش بسوق و اتحاد در زیر پوشش این حزب و جنبال کوشش از برای مشروعیت و اتحاد در زیر پوشش این حزب و جنبال اسفند از جانب شاه اعلام گردید و از آن پس از جانب درباریان داده بافت و بدین ترتیب باند محمد رضا شاه ابتدا و بطور نمونه با پر کتاری "رهبری" "حزب مردم" و سپهر تصادف دادن عامری با کاو و چشم زهری از حریفان گرفت و سپهرهای اراده دهی سلطه مطلقه ارتجاعی خویش را همه دعوت کرد تا در زیر پوشش این خیمه شب بازی جدید و در کادر حفظ و تجمیع از سلطنت مستبد و با یکدیگر متحده شده و آنان نیز سعی در خویش در قدرت سیاسی حاصل که داشته باشند.

تضاد های رشد یافته میان باند های حلدوش ایران در زیر این سر پوشیدگی پایان نخواهد یافت. خود شاه نیز این را میداند و در تطق مبتذل خود به آنان وده میدهد که در صورت قبول سلطنت و یی و کردن نمی بدان حق دارند فرانسویان خود را در داخل این "حزب" داشته باشند. تضاد های میان باند های حکومتی ایران نتیجه اجتناب ناپذیر مایهت بوسیده و ارتجاعی طبقات حاکمه و ناشی از خصلت آنان است و تد ابر محمد رضا شاه و ایرایانست تنها میتواند "سریش" رسی "می آن کند و همین و دلشکسته باز بپای شاه و به قناب کوربهی همیالگانست میتواند این حقیقت را پنهان کند که اکنون اوضاع و اضامبار اقتصادی و سیاسی ایران چگونگی...

نه این لاشخویران را بجان هم انداخته است. با تمام این احوال باید کلاما در نظر داشت که خیمه شب بازی اخیر شاه پیش از آنکه توجیه "انقلاب های وفادارانه" در دین هیئت حاکمه باشد. پیش از آنکه "کرد تاقی" بر علیه احزاب فرمایشی در سراسر پرست "اقلیت و اکثریت" باشد. پیش از آنکه برای پایشان بخشیدن به کندی فرانسویان پارلمانی "اکثریت و اقلیت" باشد و بلاخره پیش از آنکه بمقتضی استقرار آراش" در ارگانهای حکومتی باشد. برای تکمیل سلطه کور تاجپان و تثبیت کورتانی است که ۲۲ سال قبل بر علیه مردم و بدست امپریالیسم و مکه زنجیر پیش شاه انجام گرفت. برای پایان بخشیدن به حماسه انقلابی است که توسط نرده های خلق در حال پرداخته شدن است. آرام ساختن و مبارزتن به خشم و کینه مردم نسبت به این رژیم منظر است با استبدادی ترین طری ممکن. در یک کلام آتش این خیمه شب بازی اساسا بر پای سوزاندن حزب مردم نیست بلکه برای سوزاندن خود مردم است. برای از میان برداشتن "انتقاد های وفادارانه" نسبت برای از میان برداشتن انجمنهای گینه توزانه است.

اعلان "حزب رستاخیز" سند ورشکستگی رژیم و تلاش تازه ای برای نقض عقاید عموسی بشیوه قریب وسطانی و تنگ نمودن طبقات خود کاشکی بر لردن مردم ماست. "رستاخیز شاهانه" یعنی علنی کردن ساواک.

محمد رضا شاه برای ایضای نقش دلالی و چماق امپریالیسم در منطقه محتاج به خاموش کردن آینه مردم ایران و تثبیت موقعیت متزلزل خویش است و نیازمند جلب پشتیبان در میان مردم. زیرا که تبدل ایران به پایگاه اصلی امپریالیسم در منطقه و ایضای چنین نقش مهم و خطرناکی از جانب روسی که در داخل کور خویش بسور تزلزل و بیثبات است سبب نبوده و این چنین "مستولونی" "سلسله" حیات مجموعه نظام سرمایه داری عمویا و امپریالیسم آمریکا خصوصا سرور کار دارد. هیئتها از جانب حکومتی صورت کیر که تنها از قدرت نظامی و اقتصادی کافی برای چنین کاری برخوردار باشد بلکه موقعیت مطمئن و قابل اعتماد سیاسی را نیز برای خویش ایجاد نموده باشد. و از اینرو طرح "حزب رستاخیز" کوششی از نقشه وسیعتر امپریالیسم برای کنترل کامل مردم ایران از طریق متشکله نمودن تمام عناصر حامی سلطه ارتجاع محمد رضا شاهی است. محمد رضاشاه نیز با خواندن زندگینامه هیتلر و موسولینی بهمان دلگان ناشی به اندا سازی آنان بر دخت است. او فرماید زند "ایدئولوژی و فلسفه شاهنشاهی باید فلسفه رسی همه مردم باشد" و "زیرا که شاهنشاهی من یا راهی زندان شدن و جز این راه دیگری وجود ندارد."

در باره اکنون باند ترور و اختناق پلیسی خود را به خدمت کوری ساواک علنی جدید خویش تکامل بخشیده و اگر ساواک تنها کتین مسئول تقشش منزلت و آدم رهای و دستگیری و شکنجه و سر به نسیتم کردن مردم و شیروان مردم بوده است و این ساواک فلسفی حزب رستاخیز تبلیغی و تقشش عقاید و قانونی و رسمی نگسوزن "فلسفه شاهنشاهی" و کنترل جمعیت از طریق هویت اجباری در "حزب" رانیز به مجموعه ابزار های حکومت را باز افزوده است. و قلاتنگ نظری که در بار ایران در خدمت اجباری مردم در این "حزب" جدید و کشتن کی سابقه ابکی در تملان کردن این مطلب و الزام قبول افغانشاهی و یا بهتر بگوییم خود کاشکی از جانب همه یگاری بر شاه را در این زمینه قسمی جلوتر از مسعود انش هیتلر و موسولینی قرار می دهد.

باند دربار نقضتتها از پرش" یک حزبی" شدن ایران برای رسمیت بخشیدن به تبلیغات ناموسیال فاشیستی خویش و کنترل مردم بهره میگیرد بلکه در همین حال این حزب کوششی ایست در جهت خشک ساختن تمام عناصر و دستجات و باند های که میتوانند زیور یک چشم در حمایت از طبقات حاکمه! ایرا نو وظایف نگارده شده برایشان از جانب امپریالیسم حلقه زتنده و بدین طریق پایه های کور تزلزل تری را برای محمد رضا شاه و دربارش و برای اندله خسور... کاشکی جابرانه اش میبیا سازند. در هر صورت خیمه شب بازی "رستاخیز" کاهی ایست که پیش بسوی مطلق بیشتر محمد رضاشاه و تلاش است برای سوزاندن و آتش بس مابین باند های مختلف "جمعیت هیئت حاکمه" مرمی است و در خدمت و در کادر پایگانی نمودن ایران و توطئه ایست بر علیه خلقهای ایران و منطقه. خیمه شب بازی اخیر شاه دیگر باز اهمیت ایران را برای امپریالیسم و خطر عظیم آنرا برای خلقهای بیگار جوی منطقه کورسوزن می کند. این طرح مسخره بیمراه کاروانا تبلیغاتی مرمی که امروز در اطراف محمد رضا شاه و باند جنایکار او در ایران و در سرتاسر جهان از جانب امپریالیسم و ریز و نیم جهان بره انداخته اند و یکپارگی جهان ایرایان و حامیان ارتجاع ایران را در مبدل نمودن ایران به مگری پیش امپریالیسم در منطقه نشان داده و لزوم اتحاد انقلابی تمام خلقهای ایران و تمام خلقیهای منطقه را در مبارزه و طویرم آنان می رساند. م مسرد مسدا و مسردم منطقه "رستاخیز" سشاه را به خسوزن خواهند کسبند.

تجاوز شده...
حولات وسیعی که توسط نیروهای تجاوزگر ارتش شاه و نیروهای انگلیسی و نظامیان مزدور قاپوس بر علیه جنبش انقلابی مردم عمان برهبری "جبهه توده ای برای رهائی عمان" از اذر ماه سال گذشته آغاز گردیده است و وسیع ترین و سباحت ترین تعرض ضد انقلابی را از آغاز انقلاب عمان در ۹ ژوئن ۱۹۶۵ تشکیل میدهد. نا توانی اشکاف نیروهای تجاوزگر ارتش شاه در مقابله با نیروهای انقلابی "جبهه توده ای برای رهائی عمان" و انهم بهنگامی که در شرایطی که شاه بیش از همیشه ملایم به اثبات توانمندی خویش است امپریالیسم انگلستان و امریکا و وانداندرم منطقه ای شان را وادار به طرح وحشیانه ترین و وسیع ترین پیشروند انقلابی بر علیه مردم و جنبش آزادیبخش عمان نموده است.

همزمان با تشدید بمبارانهای مداوم دهاات، به انش کشتی و مزارع و چراگاهها و از بین بردن احترام و مذهب و ساختن مخازن و چشمه های آب که بخاطر ازدیاد فشار و ارتباط توده های مردم و از میان برداشتن تمامی نشانه های حیات و امکانات زیست درمنطقه طی ازاد شده صورت میگرفتند و پیشرو وسیع و وحشیانه نیروهای آمریکایی و انگلیسی و مزدوران قاپوس بر علیه مواضع جنبش آزادیبخش در منطقه غربی که در طی سه مرحله به اجرا گذاشته شده است، انشا کردید. مرحله اول با حمله بر علیه تعداد وسیعی از مواضع انقلابی بدون شروع کشته و یا پیاده شدن توطئه در برخی مواضع مهم استراتژیک یک از جمله مواضع واقع در کوچهخانه های شرفی شهر صحراییه توسط هلیکوپتر در مراحل دوم و سوم و پیوسته انقلابی به اوج خسورد رسید.

تجاوزگران ایرانی که نیروی اصلی در اجرای هر سه مرحله را تشکیل میدادند و از همکاری و شرکت مستقیم ارتش مزدور قاپوس به فرماندهی سرگرد "جان بردال اسمیت" انگلیسی و حمایت انتشارها و بمبارانهای هوایی انگلستان و نیروی هوایی شاه سرخوردار بودند و با امید به دستیابی بیک پیروزی سریع از طریق یک نبرد زود فرجام و هجوم کجکیزی خود را بر علیه مواضع انقلابیون آغاز نمودند.

در طی نبردهای شدید و متعددی که در میان نیروهای انقلابی "جبهه توده ای برای رهائی عمان" و نیروهای متجاوز صورت گرفتند (تنها در ماه دسامبر تعداد نبردها بالغ بر ۸۸ درگیری شد) و نیروهای انقلابی با وارد آوردن شکستهای پی در پی و تلفات انسانی و خسارات نظای فراتر از ارتشهای متجاوزین، آنان را مجبور به عقب نشینی ساختند.

در طی همان جنگ ۷ روزه که کیهان اطلاع میدهند و ارتش شاه و نیروهای قاپوس و انگلستان و ۱۶۳ کشته و زخمی بجای گذاشتند که در میان آنها بسیاری از افسران عالی رتبه ایسرا و انگلستان و از جمله سرگرد جواد حافظی از فرماندهان نیروهای تجاوزگر ایران و سرگرد "جان بردال اسمیت" فرمانده "گردان کوچهخانه" نیروهای سلطان قاپوس وجود دارند. علاوه بر این و مقادیر بسیار زیادی اسلحه نظیر توخانه و مسلسلهای سنگین و متوسط، بارونگ تفنگهای انوماتیک و نیز تعدادی بیسیم و مقادیر بسیاری از مهمات بدست نیروهای انقلابی افتاد و ۹۷ مواضع نیروهای متجاوز در هم کوفته شد.

در اثر این ضربات سنگین و نیروهای متجاوز بدین دست یابی به اهدافشان مجبور به عقب نشینی گردیده اند. از جمله مواضعی که در اثر این عقب نشینها دو مرتبه به دست نیروهای انقلابی افتاد است و زارانی است که شرف بر روی تپه میباشند، عقب نشینی نیروهای تجاوزگر ارتش شاه از این مواضع و دلیل دیگری است بر نادرستی مطلق ادعاهای برج دستگامهای تبلیغاتی رژیم شاه مبنی بر تصرف شهر بخیریت.

شکستهای متفضلهائی که ارتش ارتجاعی شاه در ماههای اخیر متحمل گردیده است، بیکار دیگر ثابت نمود که مسئله و درگیری با جنبشهای انقلابی منطقه انقدرها هم که شاه تصور کرده بود ساده نیست. در تصور جنون امیز پسر رضا خان و جنبش انقلابی خلق عمان "اشوکری مردمی" و "یسوا و وحشی" بود که امنیت منطقه برای امپریالیستها و متجربین محلی را بر هم زده و بیابانستی و می توانست سببیت نابود شود. پسین دلیل نبود که هنگامیکه در دسامبر ۱۹۶۳ طی یک مصاحبه مطبوعاتی رسماً تجاوز ارتش او - تجاهی ایران را به عمان اعلام نمود و قول داد که آنچه را که انگلیس و دولت عمان طی ۵ سال نتوانسته اند انجام دهند، ارتش او و یگانه انجام خواهد داد.

در واقع رژیم سفاک پهلوی و ارتش او از مدت ها قبل برای انجام چنین ماورینی آماده گشته بودند. از همان هنگام که انگلستان ناتوانی خویش را در آماده ی حضور نظامی اش در خلیج اعلام داشته بود و مسئله بر گردن خلائاتی از تخلیه قوای انگلستان در مقابل نیروهای ارتجاعی منطقه و امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی قرار گرفته بود.

پس از گذشتن از دیدارها و رفت و آمد های مکرر نمایندگان

پس از این پس سبیل سپاهیان تجاوزگر ایران و همراهمانها - میان اردنی و ارتش عربستان سعودی و سوی عمان سرازیر شدند، بطوریکه علاوه بر ارتش مزدور قاپوس و انگلستان و دو کشور فوق الذکر و تا فوریه ۱۹۶۳ تعداد نظامیان ایرانی در عمان به ۲۹۰ نفر بالغ گردید.

پس از گذشتن از دیدارها و رفت و آمد های مکرر نمایندگان

پس از این پس سبیل سپاهیان تجاوزگر ایران و همراهمانها - میان اردنی و ارتش عربستان سعودی و سوی عمان سرازیر شدند، بطوریکه علاوه بر ارتش مزدور قاپوس و انگلستان و دو کشور فوق الذکر و تا فوریه ۱۹۶۳ تعداد نظامیان ایرانی در عمان به ۲۹۰ نفر بالغ گردید.

پس از گذشتن از دیدارها و رفت و آمد های مکرر نمایندگان

پس از این پس سبیل سپاهیان تجاوزگر ایران و همراهمانها - میان اردنی و ارتش عربستان سعودی و سوی عمان سرازیر شدند، بطوریکه علاوه بر ارتش مزدور قاپوس و انگلستان و دو کشور فوق الذکر و تا فوریه ۱۹۶۳ تعداد نظامیان ایرانی در عمان به ۲۹۰ نفر بالغ گردید.

پس از گذشتن از دیدارها و رفت و آمد های مکرر نمایندگان

پس از این پس سبیل سپاهیان تجاوزگر ایران و همراهمانها - میان اردنی و ارتش عربستان سعودی و سوی عمان سرازیر شدند، بطوریکه علاوه بر ارتش مزدور قاپوس و انگلستان و دو کشور فوق الذکر و تا فوریه ۱۹۶۳ تعداد نظامیان ایرانی در عمان به ۲۹۰ نفر بالغ گردید.

به پیش در جهت وحدت و وحدت زنده کمونیستهای ایران

تجاوز شاه ...

باخت ایجاد شک و تردید در ذهن اربابان امپریالیست‌ها ...

در واقع از هم اکنون اولین نشانه‌های مقاومت در صفوف ارتش ایران نسبت به جنگ تجاوزگانه شاه در عمان ظاهر شده است ...

هر عوامل فوق‌العاده سریع اوضاع انقلابی و سیاسی در سطح بین‌المللی و تشدید پیوند موجود مابین کشورهای امپریالیستی مختلف و بین اینها و سوسیال ...

در این چنین شرایطی است که ارتش تجاوزگر شاه افسار گسیخته و پایبند به پیروزی‌های سریع بر نیروهای "جهبه توده‌های برای رهایی همان" می‌تازد ...

در جستجوی ...

اینست که ایوان کویا از روش خائنه و ضد انقلابی خود دست کشید ...

بر سر جای خود هستند همه همانند که بودند همان میکنند که میکردند و همان میخوانند که میخواستند ...

حرکت تازه ریزش‌های "کمیته مرکزی" پدید آمده شکنجی نیست و اگر کسی به "فراوشکاری" و "زینتی دجار نشود ...

با رژیم شاه بازنای است از بکیر و بکش سوسیال ...

ارتجاع ایران به نیروهای گوناگون امپریالیستی در هر دوران ...

سوسیال - امپریالیسم افند! مثلا در تحت شرایطیک بحران اقتصادی و سیاسی و تشدید تضاد های درون نیروهای امپریالیستی ...

از دیدگاه مردم ایران در اردوستی مرتجع حاکم چه دروزه چه امروز و چه فردا ...

همچنین بررسی تاریخ معاصر ایران نشان میدهد که ایران همیشه میدان رقابت و جدال و قدرت‌بزرگی امپریالیستی بوده است ...

باز بررسی تاریخ نشان میدهد که از دو قدرت بزرگی در سر ایران به کاشکی می‌بود اختفانده آن قدرت امپریالیستی که در حالت مغلوب‌بسر میرود برای کار زدن قدرت امپریالیستی غالب ...

در جستجوی ...

استقلال طلبانه و دموکراتیک مردم رار که عدا تا بر علیه داورده شده است. حاکم و سلطه قدرت امپریالیستی غالب جریان دارد. در محدودی معنی به زیر فرماندهی خود کشیده و از آن بعنوان وسیله اعمال فشاری (در بیرون) بر قدرت امپریالیستی رفیق خود استفاده کند. مرحله سوم، مرحله سازش و کتک به نسبت ارتجاع حاکم در سطح دیگر است، که معمولا با همکاری قدرت امپریالیستی رقیب و بسا پشتیبانی مستقیم از عوامل نیور گرفته خود، و رو یا آنگه در راه دفاع از همان داورده ستی که قیلا در رأس ارتجاع بوده ولی اکنون جلب شده به سرکوب خوین جنبشهای مردم اقدام میکند و سپس بتد ریج سطره خود را محکم میگرداند. مراحل سه گانه فوق مرز کاملا روشنی ندارند و البته باین دقت تم نیستند، و ممکن است حتی چند بار تکرار گردند تا به نتیجه رسند و ولی بهرحال با کمی دقت میتوان این مراحل را در کشاکش میان قدرت های امپریالیستی در ایران در دوره های مختلف تجزیه کرد. این مراحل را به ترتیب میتوان مراحل توازن بهم خوردن در توازن و توازن جدید نامیده و که طی آن قلا در ارتجاع حاکم از دستی بدست دیگر میمانند، و سطره یک نوبت روی امپریالیستی جاری خود را به سطره دیگری میدهد. این مرا حل را بدینصورت زنده هم میتوان تمیز داد: مرحله مبارزه با ارتجاع حاکم و اربابان ارضی و مرحله مبارزه با جنبش و قهر کردن از ارتجاع و اربابان ارضی و سرانجام مرحله به حبله برهن ار - ارتجاع حاکم و آشتی با رقیب. درست است مرحله دوم است که جنبش انقلابی باید با هوشیاری و آگاهی تمام حرکت کند و بدام فریبکاری و مبارزه کردی قدرت امپریالیستی نیا نیفتند چه در غیر اینصورت به محلی برای یک ولست نامیوم جدید بجای ولست نامیوم قدیم بدل شده و دوباره همان آتش خواهد بود و همان کلاه.

هدف ریزیونیت های " کمیته مرکزی " از مانورهای ظاهر فریب اخیرشان و به ویژه هدفشان از دعوت های پیاپی بسی کبری نیروهای جنبش انقلابی میفرستند و آنانرا به تشکیل " جبهه واحد " با ریزیونیت فراموش کنند و در واقع رخنه کردن در جنبش انقلابی و تبدیل آن به شیئی بی پال و آشکم و سربراه است و تبدیل آن بیک جنبش رفرمیستی و نوسالیت که تنها مصرفی که خواهند داشت اپبای تفتی محلل برای ایز اوج " دوباره " ریزیونیت های " کمیته ای " با رژیم شاه و اربابانش پس از " سه طلاق " کردن آن - عالیجنابان است. بر خلاف ادعای ریزیون ریزیونیت های " کمیته ای " که بر فریبکارانه بودنش تاریخ معاصر ایران گواهی میدهد و هدف اصلی آنان بپیچ رو برانداختن رژیم ستگر و دست نشانده ایران بمرکزگی شاه نیست بلکه هدف اصلی آنان جلب نیروهای جنبش انقلابی ایران از طریق مغرض ساختن و نابودی هسته " کمیونیتی و سراسر انقلابی آن و کشاندن این نیروها به جبهه گیری بر اساس رقابت های درون امپریالیستی - سوسیال - امپریالیستی رفریوکنده آنجا به راه رفرمیسم و سازش و سرانجام تبدیل آنها به وسیله قشای ری از بیرون جهت معامله و چانه زدن بر سر کرسی های مجلسین و وزارتخانهها و دپار با داورده نته حاکم و اربابانش میباشند. سپس سرکوب خوین جنبش انقلابی بدست نیروهای متحد دپار پهلوی - آمریکا و ریزیونیت " کمیته ای " شیوری فراخواهد رسید و سرکوب خوینیتی که با پرک گردانیدن جنبش در دیوه قلبی و به کار بسس آسانی بدل شده و با گرفتن رشد و اوج گیری جنبش رهائی بخش مردم را برای دوما و دوما سال ممکن است به عقب اندازد. به یک کلام تلاش ریزیونیت " کمیته مرکزی " در حال حاضر تبدیل خود به یک ستون پنجم یدی برای ارتجاع حاکم در درون جنبش آزادی مردم ایران برای آینده است.

در واقع چنانچه ریزیونیت های " کمیته مرکزی " از در ملاحظات آورده و این داورده ستها را متحد خویش شمارند فقط به رفرمیست بودن خود شهادت داده اند؛ شهادت داده اند که قصدشان آزادی توده - های مردم از قید و بند نظام ستکرانه طبقات حاکم و در رأس آن باند شاه نبوده بلکه بدست آوردن آزادی بیهاقی فقط برای طایفه بورژوازی رفرمیست و قشر خرده بورژوازی مرفه و دنباله روی آن است چه تنها این گروههای اجتماعی هستند که در ریزیونیت و رفرمیسم داورده ستها می از قشای " کمیته مرکزی " در تدبیر آریز که میگردند موضع طبقه کارگر را تا سلط موضع این گروههای اجتماعی پائین بیآورند و آنرا در دنباله آنان تبدیل کنند، زبان مشترک میابند و چه تنها این طبقه خنرالز و جوبن و قشر دنباله رویش در میباشان خرده بورژوازی است که به بنا به گواهی تاریخ معاصرمان و نظییه بر یک قدرت امپریالیستی امید تغرق بر قدرتی دیگر را میجوید و بدین سان و همیشه میگذرد. مبارزات مردم در در چهارجوب و رقابتی قد رت های بزرگ محصور کند و در آخر هم به خلقی یکمانند، چه تنها این طبقه و قشر دنباله رویش است که حتی در خند ترین بیکار - های اجتماعی با امپریالیسم و حال بویش بیکارهایی که بیشتر به زمست های هنرمندانه یک هنریشه سینمایی میماند، کینه تیزی خود را به جنبش کارگری، به زحمتکشان و به برخاستن آنها و پیشگاهت

مریسی بطن هرگز فراموش نمیکند - و این گروههای اجتماعی پادروها و الاف و عوازیب به چنین کارهایی می توانند دست زند اگر بحال خود گذارده شوند و اگر رهبری بوینتری آنها را مهار نزنند - و ریزیونیت های ما نیز برای همین است که از یکسو با کمیونیت های می شنند و از سوی دیگر به این طبقه و قشر دنبا - له رویش و پارتن هایش در درون هیئت حاکمه چشم دوختند.

در جبهه مبارزان مردم ایران برای ریزیونیتها و داورده ستها های خائن و عوازیب از قشای اسکندریها و یاد نشنها و که نقش تاریخشان در خنجر زدن از پشت بر جنبش های آزاد پرخا - هانه و انقلابی مردم خلاصه میشود بجای نیست. برای کسانی که دستور کار خود را از یک نیروی امپریالیستی گرفته و هدف نشان یاد کسی برای ارتجاع حاکم است جانی نمیباشد - حال هر تا - بلوئی را هم به رتا به نرخ ریزی، بر بالای دکان رو به کساد ی خود آریزان کنند.

جبهه مبارزان مردم ایران، جبهه مبارزان اصیل و راستین است و جبهه کسانیست که رهائی مردم را کار خود این مردم دانسته و بر نیروی مردم تکیه میکنند و نه چین ریزیونیت ها به ونده های درویش ارتجاع حاکم و این یا آن بخش از ارتجاع و این یا آن نیروی امپریالیستی. و این یا آن مانور داخلی یا بین المللی، از سوی هر نیروی در داخل یا در سطح جهانی که میخواهد باشد، چشم دوختند.

در اوضاع و احوال کنونی و که رقابت های درون نیروهای امیر - یالیستی و بخصوص میان دو قدرت بزرگ امپریالیسم آمریکا و سو - سیال - امپریالیسم شوروی، ولی همچنین میان جنبشهای گوناگون ارتجاع جهانی، شدت میگیرد، شرایط برای پیشبرد مبارزه انقلابی مردم ما نیز هرچه مساعدتر میشود و هرچه این رقابتها و تناقضات درون امپریالیستی و درون عمال گوناگونشان در میهن ما بیشتر بازتبا خود را پیدا کند وضع مساعدتر خواهد بود. جنبش انقلابی ایران و پیشاهنگ کشیمتی از هرگز نباید بخود اجازه دهد که به دام این رقابتها و تضاد های درون امپریالیستی و ارتجاسی افتد و حرکت رهائی بخش خود را تابعی از این رقابتها و تضادنا گرداند بر آنها تطبیق کند. بالعکس، باید از این اوضاع و احوال - لی، که هر روز بیشتر ابر درگاه دشمنان جهانی و داخلی را بهم می - ریزد، سود جست و لبه تیز بیکار خود را، حتی بیشتر از گذشته - شروع حکایت ستگر و خائن ایران و در رأس آن باند جناحی ستگر شاه گرداننده و آنرا در هولناک ترین شرایط رشد تضاد های گوناگونی که گریزانیش خواهد شد، براندازد. در راه رسیدن هرچه فوری تر باین هدف مقدس، و برخاستن مردم ما به انقسلاب سلطانه و جلوگیری از رخنه هرگونه فرصت طلبی و معاشات جوئی و عوازیب در درون صفوف مردم ما ضرورت اکید دارد و اولین گام استوار بر این راه، سازمان دادن در حزب پیشکشان و رهبری کشنده مردم ما و حزب کمیونیت ایران است و ایجاد تشکیلات حزب - در سر - اسر ایران و در هر کوی و برزن، شهر و ده و و غیره است. کسو - نیست های ایران و تمامی انقلابیین واقفا بیکدیگر باید در راه سال - زمانه درن چنین تشکیلاتی یاری رسانند آنرا از رخنه هرگونه اپور - توینسم بدور داشته و بدینسان و بهترین شرط لازم را برای - انداختن رژیم ستگر حاکم و درهم شکستن بساط ارتجاع و امپریا - لیسم، در اوضاع و احوال مساعدی که بسرت نکونن میاید، فراهم کنند.

از نسلقتی ...

البهام از آن و با کامیابی استوارتر و با اطمینان بیشتر به پیروزی حتمی خویش و به پیش خواهند شتافت، در اینجا ما با دست گذارن به روی نکات عمده نطق رفیق انور خوچه و تا آنجا که به بررسی اوضاع و احوال کنونی جهان و برخورد به جریانات و برخوردیهای بین المللی متوسط است و میگویم تا از این نکات برای توضیح اوضاع عمومی جهان بر پایه - ها زاویه حرکت جنبش انقلابی و در ایران ترسیم کرده و بر راه خویش روشنتر از پیش برتو آکشم.

ما در جهان با چه شرایطی روبرو هستیم؟ نسرد رهائی طلبانه مردم ایران برای برانداختن حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه و پشتیبانان آمریکائی و انگلیسی بش در چه شرایطی از جبهان صورت میگیرد؟ در این باره و باید به موقعیت و نقش و نیروی مهم جهان سرمایه داری - ریزیونیت و موقعیت همین خود در آن مدد گرفته و بر راه خویش روشنتر از پیش برتو آکشم.

" و او بر قدرت ایالات متحده و اتحاد شوروی قدرتهای امپریالیستی تجاوز کردند، و تمام و تمام درکار تقسیم جهان به مناطق نفوذ بود و در راه انقیاب و آسایش بازارهای جهان گام بر میدارند. هدف نهایی آنها تسلط یافتن بر سراسر جهان، فرمانروایی بر همه ملت ها و دولتهاست. از این جاست تضاد های آتش ناپذیرشان که نمیتوان آنها را به جنگ جهانی دیگری یکشان. سطره جوبوشان، و مطابقت

تسلیماتشان در جوار آرمی جریان نمایند، بلکه در تظاهرات بزرگی که جهان ما از آنها در مظان است."

سطره جوبن او بر قدرت امپریالیستی آمریکا و شیوری و در بزرگترین و خطرناکترین دشمنان خلقهای جهان و رقابت میان ایندو بر سر گرفتن منابع اقتصادی و نفوذ سیاسی را در همان حال، تنها - نی ها و برتد پهنای پشت پرده و با آشکارشان بر علیه جنبشهای انقلابی مردم و مهمترین انگیزه تشنجات بین المللی است که اگر به حال خود گذارده شود، میتواند جهان را به جنگ جهانی نوبنی در مظانند. در جریانات متوسطه و کمپروهای اروپائی، در حوادثی نظیر ماجراهای توطئه کرانه اخیر قبرس، در مسالطی که مطر به خلق فلسطین و اقربا است و در کشاکشهای درونی پاکستان، افغانستان و غیره و در امور داخلی کشورهای آسیای دیر و جنوب شرقی و خلاصه در همه جا، هرگونه زمامداران این دو کشور امپریالیستی است که پیدا میشود. آنان وقت و بی وقت را پشتن یا مسگر به مذاکره و جبهات میبندند و به هر کفرانسی و تمشتی که در جهان سرمایه - داری و ریزیونیتی برگزار میشود میگویند بخودی خود را وارد کنند و هر در میگویند خود، و حال وفادار خویش را در بیکر گوشه ها ندن. ان سلع سازند، از طریق آنها افراد ادهای گوناگون اقتصادی، سیا - سی و نظامی و خلقهای زیر مستفان تحویل کنند و آنانرا در دست بند بیهای ارتجاسی وارد گردانند. آنان در پی سر پرده گفتگوهای فلابی و جبهات بر سر کاهش سلاحهای هسته ای و یا گفتگوهای چند جا - نهائی که مثلا برای ماضطح " حفظ امنیت " در اروپا بسیج میکنند و یا در عربده های " صلح طلبی " برای ماضطح نبل به " صلح پایدار " که گویا بسته به توافقات و کنار آمدن این " عالیجنابان " است، و در واقع هر یک برای اعمال سطره " هتلاب پرستگه " خود و تفوق کامل بر سراسر جهان زمینه میچینند و همین " مرش " هم هست که آنانرا بسوی جنگ جهانی هل میدهد. دعوی آنان بر سر کشا - ندن در اروپا به زیر چتر " حاکمیتی " در درخت شعارهای تاین " صلح " و " امنیت " در اروپا صورت میگیرد و در واقع هیچ نیست مگر تلاشی که هر یک برای ایجاد اختلافات ارتجاسی و خطرناک بر علیه دیگری، در نتیجه برای تدارک جنگ، باطن میدهند.

چنین است عرفاطی که انقلاب جهانی باید آنرا در حرکت خود منظر دارد. و چنین است شرایط بین المللی و که مبارزه دگرا - تیک و استقلال طلبانه مردم ما بر علیه داورده ست شاه و اربابانتر و همراه با آن و مجبوه جنبشهای آزادی بخش و نبرد های مسلحانه خلقهای آسیا و آمریکا و آمریکا لاتین بر علیه امپریالیسم آمریکا و سگان زنجیرش و بر علیه استثمار و استعمار نو، بر علیه فاشیسم و نظامات پاپیسی و غیره، و با آن روبرو بوده و در متن آن جریان میاید.

مثلا به فلسطین نگاه کنید! در مردم فلسطین و دوشادوش آنها، و خلقهای عرب در خاور میانه بر علیه صهیونیزم و متحدین هریش و امپریالیسم آمریکا که عده ترین حامی اسرائیل است، مبارزه میکنند. ولی ناکبان سر و کله اتحاد شوروی در این میان ظاهر نمیدود، و آنگاه همراه با آمریکاها به تعیین تکلیف برای مردم میورد ازنده و هر یک سوری را گرفته به بازی با دست مبارزاتی که سالها موظفانه جرب - یان مبادت مشغول میشوند، ممال کثاری برای سایه افکندن بر مسال مسائل داخلی طرح میکنند، به مذاکره و شایره و جوبانه بر سر مسئله اقرباب و فلسطینی ها میبندند و کفرانسهایی برای تعیین سرنوشت مردم ترتیب میدهند و دیپلمات و " میانی " میگویند و غیره و غیره. تو کوش حکمتزایی هستند که کارشان تاز نشدن به دست و پای مردم است. در اینجا جاست که روفونائی ریز میتوان دید که پشپرد موظفانه و ادانه تا باخر مبارزه خلق فلسطین و خلقهای عرب بدون پشت پشا زتن به همه این اقدامات توطئه کارانه و خرابکارانای که توسط دوا بر قدرت آمریکا و شیوری صورت میگیرد، مبر نیست. و آنان باید به این اقدامات پشت پا زنند اگر نمیخواهند تضاد خود با امپریالیسم صهیو - نیسم و عالیشان را به تضاد درون امپریالیستی تطبیق دانه بسا نایم کنند، و اگر نمیخواهند بجای شتابانن در مبارزه انقلابی و رهائی بخش خود به محلی برای تازاندن در درگاهت جنگ طلبانه داوره ابرسر قدرت تبدیل شوند.

برای همین است که رفیق انور خوچه تأکید میکند:

" برای بکار بردن یک سیاست صحیح و واقع بینانه نسبت به کشور خود، نسبت به دیگر کشورها و اول از همه باید خود را از تمامی توطئه هائی که ابر قدرتهای امپریالیستی و عالیشان آورده اند و همچنان میآورند آزاد گردانند."

و تمام زده های جهانی، و وضعیتی که جنبشهای انقلابی با آن روبرویند (و نمونه اش را در بالا دیدیم) و صحت حکم یاد شده را اثبات میکنند. جنبش انقلابی ایران باید از همان ابتدای کار و در دست بخاطر پیرفتاریی و قفه خویش، به این حقیقت اوضاع با هشیا - ری برخورد کرده و هرگز بخرد اجازه تده که بازچه توطئه ها و سا - میرد و ابر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی و عمال و جاگردانسان خود، نبرد رهائی خلقهای ایران بر علیه امپریالیسم آمریکا و سگریزجویش، شاه و فقط هنگامی میتواند تا باخر و پلا قفه، به دین سازشکاری و ک - بتی، در صفحه ۶

از نطقی ...

شت و پیش رویه که با آنچه رقابت جدی برای دو ابر قدرت نشده و به دام سوسه های فیکر کارانه جاسوسان و عمال سرسپرده شان که هر یک تظاهر میکنند سویی را گرفته اند و نیافته. فریاد روزینونیستیهای "کمیته مرکزی" برای تصرف جنبش انقلابی ایران به اتحاد ملل و کرشمه های که فرستادگان شوروی بطور پنهان و گاه آشکار و خجالت زد، با خواسته های بحق خلق های ما در ایران میزنند و همه جز خود به تلخ چینی نیست. همه برای آنست که مبارزه مردم ما امپریالیسم امریکایی و عمالش را در ایران بر جدار دولتی و ابر قدرت بر جسد آل درون امپریالیستی تطبیق دهند، اولی را تابع دومی کنند و آنسرا وجه الصالحه معاملات امروزی و فردای خویش را از دست حاکم و اربابان یانکیسی گره آندند. و سرانجام آنرا مطلق بخون کشانند. تصالیات احفانه و خطرناکی که جنبش انقلابی را آشکارا یا پنهانی، بسایین سمت و سوسه میکند و نمایانگی که دارای سوابق غریبن و تصالیسی دور و درازی در جنبش های امریاست، در واقع و جنبش را بصوری چنان آینه د خطراتی حل میدهند و مبتلا بنا میسر به بازپویه ای در دست این یا آن نیروی امپریالیستی تبدیل میکند و همزمان از هم آکنین و محملی می شوند برای نجات همان نیروهای که امروز خواهان رویه کن ساختنشان هستند. در هر حال آن توهمات ترجیحا نه ای که مبارزه بر علیه رسوخ و دست اندازی شوروی و عمالش را بسا با اصطلاح اقدامات ضد توسعه طلبی شوروی "حکومت امریکایی شاه که تاسی از رقابت توانی و ابر قدرت است، میبندد، تبدیل می شود و به سبب روزینونیستی های "کمیته مرکزی" از جنبه های متضاد ارتجاع حاکم - خجالت زده و آهسته و آهسته - سخن میرانند و در واقع زگار ابر قدرت امریکا و عمالش را در ایران کور شده و دیگر آنکه برای رسوخ ابر قدرت شوروی و شیبه کشانش، و نیز تحکیم ارتجاع حاکم در مواقع مخاطره انگیز، به دست هرد و ابر قدرت و راه می کشاند. همچنانکه این توهمات نیز در دام توطله های که ابر قدرت های امپریالیستی و عمالشان آفریده اند و همچنان میباشند، افتاده و خود - یختن را از تمامی آنها آزاد کرد. آنکه آینه د اند و دشمن را فراموش کرده اند و خلقی را به حال خود رها کرده اند. هم آن نمایان و هم این توهمات برانگیخته توطله ها و شایعه پراکنی ها، در دوغ - پای فپها و بیج ها و گلنگوهای در کوشی دو ابر قدرت امپریالیستی امریکا و شوروی و عمال و فرستادگان و دلان کلاس پدیده شان در مطوبه ها و وسایل ارتباط جمعی و مجامع و مصالح کونگون است. هم آن نمایان و هم این توهمات برانگیخته بی اعتمادی به قدرت مردم و تابلت بلیت انقلابی آنها، همگانگی نسبت به خواسته های آمال واقعی نشان گستکی از حرکت معینی و جریان واقعی مبارزه مردم و پاسیفیسیم و بد - بینی در قبال اوضاع کوشی جهان و ایران میباشند. هم آن نمایان و هم این توهمات مایه د نظردین در دارندگان آشکار و پنهان، به درون تاریخ کوشیست که در ابر قدرت و متحدین و عمالشان، بهم بافتانند - تاریخ کوشی که آنگاه هرچه بیشتر در آن تفل کوشی بیشتر به دست و پایت خواهد پیچید. باید با هرد و سنخ شدت تو و به هیچ رحم و شفقی مبارزه کرد!

مردم ایران و نیروهای انقلابی پیشقراشان میباید با استکه به نیروی متحد پر توخان خود و در اتحاد با خلقها و نیروهای انقلابی سراسر جهان، از فتنه فتنه ناشی از رقابت های درونی ابر قدرت ها و مرتجعین سر جسته بر حکومت شوروی، ملکی شاه از هر سو بنازند و خود را از هرگونه تاملی که منجر به سمت گیری با کشاکش های درون امپریالیستی دو ابر قدرت و عمالشان میشود دور دارند و جنبشی تدارگتی را که دو ابر قدرت برای تا مین سطره خود بر جهان می - بینند، همنه و هدفمات جنگی را که ابر قدرت ها و عمالشان با سطره - جوی خویش، به مسابقه تسلیحاتی خویش، با تازانند و پروانند - صل و دست نشانندگان خویش، و با دان رن به هیستری جسک و تبلیغ پاسیفیسیم جهت خراب کردن روحیه خلقها و انقلابیون و در همه جا و از جمله در ایران، بی ریعی میکنند و با انقلاب بنیان کن خود با تدارک و بره انداختن شرحی زود تنگ داخلی خود، بر علیه عملد اران ارتجاع جهانی و امپریالیسم در ایران، هختی کرده و در هم فرو میپاشند.

و شرایط جهانی نیز با همه هولناکی بحرانهای کوشی و تشنجات بین المللیش، اگر خلقها بدام عوام فریبی های حاکم دستگر و خائف خود نیفتند و رهائی خود را بدست خود جویند و تنها همین یک راه را برویشان می کشاید. رفیق انیر خوید گفت:

"هر دو ابر قدرت امروز با بحران اقتصادی و فرهنگی و معنوی بزرگی روبرویند. رزم ها و ایدئولوژی هایشان در غنای خود فروپاشی میزنند. دیگر هیچ کسریه آنها امتداد اندازد، ولی با زیر و عوام فریبی هر کرده دیگر سرمایه داران که در تاریخ و ابر قدرت نومیوانه گرفتار آمده اند و مگر با خویش همگانی مردم و دشوارست بتوانند پیششان را بدر آکنند و خود را سوار گردانند. طبعها و دو ابر قدرت امپریالیستی و آنتهای که در تاریخشان گرفتارند میگردند. نتایج هزلانک این برانها را بردوش مردم کشورها میاندازند و روانبجا

نیافته است، ریشه کشید با دولت ها و میان حکومتها و خلقها. ولی مردم که ناچارند بار همه مشقات را بدوش کشیند نتوانند از بدبران رهائی خود را انتظار داشته - باشند. تنها با مجاهدات خودشان است که آنان میسوفزند خود را رها کنند، چه زمامداران سرمایه دار - روزینونیست زمانی که پای نفاع از خود، در برابر انقلاب مردم در میان باشد و همیشه در همسنگی با یکدیگرند".

تعمیق بحران عیوی جهان سرمایه داری که که دامن کشور - های روزینونیستی را نیز گرفته، و بحرانهای بی دریغ اقتصادی و سیاسی و تشنجات اجتماعی در کشورهای گوناگون پایه تشدید همه تناقضات و تضادهاست که در بلخ جهان سرمایه داری - روزینونیستی میپوشد و آنرا از درون به نابودی میکشاند. پیدایش بحران - نیهای بی دریغ در جهان سرمایه داری همیشه به تف و لاق شدن ثبات پستیایی کشورهای امپریالیستی و آسیب رقاوتیسی انحصارات و کشورهای امپریالیستی گوناگون بر سر بازارها، مواد خام و مناطق نفوذ، شکاف برداشتن دسته بندیهای کهن همراه با تلاش برای سرهم بندی دسته بندی های نوین و، بمبارازات و عماره با آن، و به حاد شدن تضاد های میان کارگران و سرمایه داران، همان سرمد و حکومتیست که میان کل متعبدیه و امپریالیسم و عمالش و خلا - سه به تکیه سربع شرایط انفجارات اجتماعی و بین المللی میبندد، و انفجاراتی که برخاستن دوره ناوهای از جنگها و انقلابات را خیر می دهد. از درون همین بحرانهاست که صالح احتراقی انقلابیسی جوامع سرشت گرد آمده و زحمتکشان و نرد، های زیر ستم که محبوب رند همه بار برانها را بدوش کشند و پیش از هر زمان خواهان تدگر - گزینی و پا در میانی در تعیین سرنوشت جامعه می شوند. ولی همچنین از درون همین بحرانهاست که اسب فایسیم و جنگ طلوی سرمایه داران شبهه کنان برای خیز بعدی صم زمین میکند و سیاست تسلیحاتی و تبلیغ هیستریستی و ناسیونالیسم - شورویسیسم برای تازانند و شکل گیریهای ارتجاعی، و ترویج پاسیفیسیم و صلح طلبی "روزینونیست" برای تجدید روحیه خلقها و افتادی کردن نیروهای انقلابی - بسازار گری میبندد، و پرورش جدی اقتصادی و نفوذ سیاسی به اضا - نقاط جهان بالا میگرد، و دسته بندیهای جدید تارک میشود و بد پنهان برای در گرفتن جنگ جهانی نوینی زمینه چیده میکند.

و ابر قدرت امپریالیستی امریکا و شوروی و به نایب ماشران اصلی نظام بزرگی جهانی و نیز به نایب دامن زدن دارندگان اصلی تشنجات بین المللی، و صولان و ناپلان اصلی بحرانهای جهانی کوشی بوده و همراه با دیگر امپریالیستها، متحدین و متحدان و دست نشانندگانشان میکشند همه بار برانها را به زحمتکشان و به تمام طبقات و اقشاری که فاقد قدرت سیاسی هستند مفل کنند. نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی جهان، در همین حال که بر اثر رشد بحران و فریاد میسند ثباتهای پوضالی تضادها و رقاوتیسیشان شدت میگرد - و برای همین هم در جهت پسوخ دسته بندیهای گوناگون و در مسیر جنگ حرکت می کنند - میگردند و بر برابر اجوری جنبه های حق طلبانه زحمت - کشان و انقلاب خلقهایی که قادر به تحمل تفلاهای شوم دوران زوال سرمایه داری نیستند، تضادها و رقابت های درونی خود را در بخون کشیدن خویش زحمتکشان و طغیان آزاد یختن نرد، های جیبسان مستعمل کنند.

چه گمراهی بزرگی باشد، اگر خلقها در این کرد ای که بدست محافظان نظام پر دگشان میبندد آمده، چشم انتظار منعی گری زما - مداران سرمایه دار - روزینونیستی خود بشینند.

در واقع و خلقی که برای رهاندن خویش از بار بحرانهای کوشی و مصالح فلانک تبار جنگی که دو ابر قدرت امپریالیستی بحیال سادت جهانی خویش ممل تارک امیبنند، به مواجید زمامداران بور - ووا - روزینونیستی، به هجویی گره پای امپریالیستها و دست نشانند - گان و دستگران حاکم بر سر نوشت کوشی رضم یافته و به خود فریبی دچار شده و با انفعال و پرهیز از حرکت مستقل و کوبنده خویش - خور - یختن را برای پسوخ جنگ طلبانه حاکم سرمایه دار و روزینونیست و که بطور اجتناب ناپذیری در تاریخ کوشی انقلابات گوناگون منطقه ای و بین - المللی به جستجوی منابع محدود طبقاتی خود یا میگردانند، ناگاهانه آما - هیمازد. حال آنکه از سوی دیگر، راه را باز میگردانند تا اسب سرکش فایسیم شبهه کنان در میبندد، جست و خیز جنگسرات روزد.

چنانکه رفیق انیر خوید گفت:

"زمانی که سرمایه داران میبینند که با نشان را میبازند، تضاب هایشان را به بی کوشی آنان اخته و دیکتاتوری فاشیستی - یاشان را بر می کشند، این همان کار است که پارپاریازم دولتها دارند، میبندند، حال آنکه پارپاریازم بزرگتر ریست گردمانده، انبوهی از شعارها و مانورهای عوام فریبانه بکار برده میشود. ولیکن مردم را باید از روی کرد ارشان داری کرد و نه از روی نمای پرویشان".

و بهترین نمونه اینکه رزم ها نیز رزم فاشیستی و وحشانه بورژوا - ملاکان سلطنت طلب ایستاده است، آشناسی تسوع

آسیانی را در تضاد استوار قرار کرده و هموار بیشتر بر فشار سلطه پالیسی - نظامی خویش بر مردم ما میباززند. و همه این کارها را هم در میان گرد وبار غلبتی از جنجال های تبلیغاتی روزینونیستگانارانه در ایران و در سطح جهانی برای اثبات بهبود روزینونیست افروغ اقتصاد و اجتماعی، مبارزه روزینونیست ۳۰ ر قرتها" وغیره وغیره انجام میدهند، تا مگر حقوق باور کند و بر حقیقت زشت و پلیدی که از کردار نمایان است چشم فریبند، تا مگر بر ستیزی بحد و حصری که خلقهای مارا احاطه کرده، و سنگینها و تجاوزگرهای بی حد و حصری که کینه حق جوی همه خلقهای منطقه را نسبت به این رزم برانگیخته، و بر وابستگی بر دوار این رزم عبق ارتجاعی به اسیر قدرتهای امپریالیستی، به ابر قدرت خونخوار امریکا و نوبه انگلیسی و بر تالیفات آشکار و خفی پستی بر هر جنایات و تجاوزی که توسط هر ابر قدرت و هر نیروی امپریالیستی در هر جای جهان بر علیه مردم و تدگر - اسی و کوشی صورت میگرد، سرین شهادت شود.

همگانی که روزینونیست های "کمیته مرکزی" از جنبه های مثبت این یا آن اقدام یا سیاست حکومت دستگران دارد، مسته - ضد مللی و جناحکار شاه چنینها میبندد، از رت زده های رزم در زمینه نلت و رواجی های عوام فریبانه و به مملغان جیره خواری در - یاره "صلح" و اشلایم در خلیج فارس و به تها و مد ا برپوشنند، و همه خلق را فریب میدهند، او را دربرای وفیق به این حقیقت، که همه این اقدامات و حرفها بازتابی از تناقضات و تضاد های میان انحصار رات و گروهبندیهای انحصاری بین المللی و قدرت های امپریالیستی و تشدید وحدت یابی این تناقضات و تضادها در زمینه زوشتن بحران عیوی جهان سرمایه داری - روزینونیستی است، در تارکیس قرار میدهند و به طیار بر تجاوزگرهای شاه و بر نمایانگری دیوانه - وار رزم خائن پهلوی و بر رت زده های عبق ارتجاعی و جد آختر - ناک این رزم با همتاهاش در منطقه، که میتواند میهن ما را به ماجرای بی خسرتگری کشانند، صده میبندند. البته از رویز - یونیتی های "کمیته مرکزی" انتظار دیگری هم نیست، چه آنان خود بر پی کرسی وکالت و وزارت در مجالس و کابینه های فرمایشی این رزم دران بوده و حرفهایشان، چه دموهای خاندان کوشان با ابروت سته حاکم و چه شایخگیها و کرشمه روزینیباشان، همه برای باز کردن جانی در دربار و دولت برای خود، و جوی بیشتری برای اربابان ابر قدرتشان است.

میبندد در ایران چه میکند: امپریالیست های آمریکایی در ائتلاف با گننه گاران انگلیسی رزم شاه را تا ندان صلح کرده و، میبازرسم را در ایران رواج میدهند، سراسر مرزهای جنوبی، غرب شرق ایران را با ایجاد بگرشته پایگاهها، بندرها و فرودگاههای نظامی و تعبیه انواع سلاحهای تهاجمی در خاک ما، به یک سکوی تهاجمی تبدیل میگردانند، از آنجا یکک ارتش ارتجاعی تسله و افسران خود فریبته آن به میون خلق برادر عمان تجاوز میکند، و از طریق رزم شاه در امور داخلی کشورهای همسایه به دست انداز - یز و مملغان سر پرزد، و دست بندیهای ارتجاعی که ه د فشان نابودی دست جمعی نهفت های آزاد بخواهی و استقلال طلبی و بر آن پایه - بر پایه هوار شدن زمین جوشنده منطقه تسه آرک جدال های خویش درون امپریالیستی و درین ارتجاعیست - می بسچینند.

روزینونیست های "کمیته مرکزی" که از سیاست صلح جویانه نریش در درین سته روزینونیست حاکم بر شوروی دم میزنند، چنین و آ - میکه مثلا نوبت برخورد به میلتاریست های هند که مستقما توسط روزینونیست های شوروی تا ندان صلح شده اند، میرسد و لب فروب - می بندند، و حقایق میگردند، و برکس بد نافع از آن بر وی خیزند. در واقع در ابر قدرت امریکا و شوروی بزرگترین سرد آکران اسلحه در جهان و مد ا افغان سرشت نظامی گری در این کشورها هستند. آنان از یکسو فریاد داصلا سر میدهند و از مجاهدت برای "خلع سلاح عمومی" تظیی و روزینونیست دم میزنند، ولی از سوی دیگر خود و همال خویش را در کشورهای گوناگون از پا تا سر مسلح میبکشند، سیاست نظامی گری و مسابقه تسلیحاتی را در میان خود، و در میان عمل خود، میبازانند، و از مردم کشورهای امیرشان برای مقاصد شوم توسعه طلبی و تجاوزگری و شرارت روزیهای ضد انقلابی، بهنوب ان گوش دیم نوپا، بههره می جوند، کسانی که گمان میکنند روزینونیست ها " ضد میلتاریست" هستند فریب تبلیغات روزینونیستها نیست، دیاره "صلح طلبی" و "خلع سلاح عمومی" و غیره را خوب مانند و بدام رقابت روزیها و جدال های د روزینشان با امپریالیست های آمریکایی و نرکشانشان امانده اند، و کوبینند، میبندند که آنان چون خود، بروی کار آند، و یا چون ای متحدین و عمالشان در میان باشد، بدترین مملغان نظامی گری اند. اختلاف آنان با شاه بر سر نظامی - گری خائلانده و چنین آیز شاه نیست، بلکه بر سر قرارگاه تسله در مسابقه تسلیحاتی میان دو ابر قدرت است، قرارگاهی که کجا بود نش بحال مردم ایران و منطقه دروای تفاوت نمیکند؛ حال آنکه، آنسان بقیه در صفحه ۷

خلقهای خلیج فارس بر علیه حکومت تجاوزکار شاه، ژاندار امپریالیسیسم آمریکا در منطقه، مستحذ شوید!

از نسطقی ...
 همراه با داروسته جنتانگار و خانان شاه دشمنان کینه توز خلقهای مسلح اند .
 بخود نیست که رفیق انورخوجه برده از روی کردار خبیث دو ابرقردت و مهالشان در این زمینه برده است می گوید :
 " همین دو ابرقردت هستند که داروسته مستحق حکومتیهای ضد خلقی را مسلح میکنند ، تا از آنها مشابه سگ پاسمان و از خلقهایشان مشابه گوسفند مکتوب برای برده انداختن حمام خوبی که تدارک می یابند سوا استفاده کنند که پرهیز ناپذیر خواهد شد ، اگر در استان آزاد گذاره شود . "
 و خلقهای مبین ما همراه با همه خلقهایی که مپنهشان به جولانگاه سابقه تسلیحاتی و زاندارم پوری و سزاگیری و اوپر - قدرت تبدیل شده ، پیشکده در دست این داروستهها و حکومت های ضد خلقی را که قصد دارند مکتوب مکتوب پاسمان را ایفا کنند و از مرد به عنوان گوشت دم توب تجاوز کارها و توسعه طلبی هایی که پراکنده شده سوا استفاده کنند و تجاوز کارها و توسعه طلبی هایی که پراکنده شده جدال درونی و با دشمنی کینه توزانه ابرقردت ها و مهالشان بسا زمستان و طول بر خاسته کشورهای اسیر است ، آزاد نخواهند گذارند . آنان نه اسیر هوافرین های دو ابرقردت و دست آموزان سلطنتان دربار " خلع سلاح همی " ، " صلح " و " امنیت " وغیره خواهد شد و بدینسان تن به پاسیفیس میروانی خواهند داد و نه خواهند گذارند تا بعنوان گوشت دم توب تجاوزات و شرارت - بیوزیهای ماجراجویانه در ابرقردت و مهالشان مرد سوا استفاده قرار گرفته و در برابر هوافرین های دو ابرقردت و مکتوب مکتوب مکتوب دربار " تقویت دفاع ملی " ، " دفاع از صلح " وغیره تن به نامیزان - شوینیسیم سپرند . در برابر سابقه تسلیحاتی دو ابرقردت و صلح شدن جنون آمیز همال و جاگران آنها ، زمینشکان و مسلل شده بدنه تنها به یک چیز تن در می دهند : تسلیح عمومی خلق برای خلع سلاح ابرقردت ها و زاندارمهایان بخریب تنگدگی و در برابر خطر جنگ خانمان براندازی که غول های وحشی بین المللی و نوجهاپشان تدارک می یابند ، مردم قطعه پاره می شناسند ، انقلاب سلحانه و جنگ انقلابی ! و بگذر تا بر اثر پاره ای از عقب نشینی ها و شکست های گذرانی که جنبشهای حقیقلاننه خلقهای متحد به دست آورده در برخی نقاط در چند سال گذشته بدیده اند هیچکس دچار بدبینی و واژگی نشود و امیدش را به جای دیگری نهد . اینبار در زمینه تظاهراتی که در جهان را به خود می پیچاند ، خلقهای زیر ستولی بدنگسل کشورهای وابسته دو - شادوش بیولناهای کشورهای سرمایه داری پیشرفته و روینویستی که زمینه پارکولن نهیشت های بنیانگشسان بهرست نفع میکرد ، با قدرت بهتری به مبارزه قطع ناشدنی خویش اوج خواهند داد و آن دست هائی را که خود را آزاد می پندارند بدوینهم خواهند کرد .

گشترانسی ضد انقلاب ...
 خویش بر ضد رژیم شاه و ارباب ابرقردت وی ، ایالات متحد و ضحقد میسازند اتحادیست که بطور روزافزونی با فراوان گشترش جنبشهای انقلابی در منطقه لرزه بر اندام جمهوری امپریالیسم جهانی هر دو ابرقردت و کیفی سرسپردگان و دست نشاندهان آنها می افکند . اینست از جملله تالیلی که امپریالیسم جهانی و خصوصا دو ابرقردت را به تباتی واید ایرد و به پای کفرانسیس مشترب میکشاند .
 کفرانسیس که در فروردین ماه در تهران برگزار میشود کفرانسیس است امپریالیستی و جنبشهای آن بحشیانیمت درون امپریالیستی . این کفرانسیس است برای بسط رقابت ویتنامی امپریالیستی و ویژه دو ابرقردت به سطح تئوریک و برنامه ریزی . این کفرانسیس است که در آن امپریالیستی برای یکدیگر خط و نشان خواهند کشید و داریهی هنگاری و ندیم هنگاری خویش را در چپاول خلقهای تحت ستم در جنوب آسیا معلوم خواهند کرد . این کفرانسیس است که نتایج آن نقش رژیمهایی نظیر رژیم شاه را در اقیانوس هند و خلیج فارس در برنامه هائی نظیر لشکرکشی به عمان و محاصره جمبوج - روی دموکراتیک بین روشنتر و دقیق تر خواهد گردانید . این کفرانسیس است که بر آن داریهی رقابت و امکانات نیانی دو ابرقردت را واضحتر میکند . این کفرانسیس است ضد انقلابی که بدستور امپریالیسم جهانی و با کوشش رژیم شاه برپا میشود .
 در مقابل این کفرانسیس اتحاد پیشی از پیش خلقهای منطقه ، افزایش هشیاری و دقت در مقابل دستبدهای ارتجاع و اربابان وی ، لازمست .
 انقلابیون ایران میبایست پاسخ این کفرانسیس را با بر سر انگیزت تود نهی مردم بر ضد رژیم شاه برای اعتراض به تبدیلس مبین ما به لایقی جاسوسی و برنامه ریزی امپریالیسم بدهند . چنین اعتراضات تشکیک و وسعیم و تودمایت که شیبور عزای رژیم شاه را بعدا در میآورد و اتحاد خلقهای ایران و عمان و سایر خلقهای منطقه را در خیابانها و دستبدهای و جنبشهای تبرد و در کارخانه ها بدر دستکها و در سنگرها ضحقد میسازد .

علیات راهزنانه ...
 پیوستن ارتداد دست نشانده دولت و دربار ایران به علیات وسیع راهزنانی که از سوی واژگند هدایت میشود ، برای هزار و یکمین بار ، حتی برای هر کسی که کوچکترین شبهه ای داشته باشد ، ثابت میکند . داروسته کون تاجپان حاکم کارگزاران و وزرستان امپریالیسم تجاوزکار با یکی در آسیا بوده و شاه نوگر طرح وسگ قناده برگردن و دست آموخ کاخ سفید است .
 در واقع محدرفاشاه پیش از اینهم با وفاداری بی نظیری به ارباب ، به امپریالیست های آمریکائی و داروسته تود در جنگ ضد انقلابیونان در هند و چین باری می رسانیده است . تا همین وقت مورد نیاز ارتش تجاوزکار امپریالیسم آمریکا و نوکرانش و فرستادن چندین فرزند هواپیمای مبادانگ و جنگنده برای تود تا مکتوب کاد پریشکی برای بدوای جرمینون ارتش ارتجاعی تود فرستادن تعداری شگجهگر برای زندانیان تود ، نوینوهائی از شرکت مستقیم محدرفاشاه و داروسته در کارزار ضد انقلابی حکومت دست نشانده سالیکن و آمریکا در هند و چین است . دولت بوقت انقلابی جمهوری ویتنام به " کشته نظارت بر آتش پس " در ویتنام اعتراض کرده است که مأموران ایرانی ، که بعنوان یکی از چهار کشور شرکت کننده در کمیته تأیید شرکت دارند ، از موقعیت خود بهره نفع رژیم تود سوا استفاده کرده و از طریق جاسوسی و مدخله در امور مناطق آزاد شده به ارتش ارتجاعی رژیم تود یکدی می رسانند . مانت .
 اکنون شکست های منفذانه ارتش پوتالی داروسته تود در سالیکن و پیشروی های برق آسای نیروهای مسلح خلق در جنوب ویتنام ، امپریالیست های آمریکائی و متحدینش را شکست بدست چابکی انداخته است . امپریالیستهای آمریکائی برای حمایت از حکومت محکوم به سقوط سالیکن آخرین تلاش های یاس آلود خود را بخرچ میدهند و در این تقاری می فایند نهائی مسگان رژیم امپریالیسم آمریکا چون محدرفاشاه نیز که با چشمانی وحشت زده به سرنوشت آتی خود در سالیکن میگردن برحق بریزان به مهاجرت اربابشان به جست و خیز افتاد مانت .
 آنچه محدرفاشاه قادر نیست دریابد اراده مردم ما به پیودن در راهی است که مردم تود در کابوچ اکنون به انتهمای آن رسیدداند - یعنی واژگی بساط نوکران امپریالیسم و بنای ایرانی مستقل و دموکراتیک بدست تود نهی ایرانی . صلاح کار آنست که محدرفاشاه بجای این تلاش های ذبحخانه و پاره انداختن کارزار های سالوسانه بنفع نیروهای محکوم شکست رژیم تود و آمریکا آگاه شود که سرنوشت خود را باید در سرنوشت به افلاک افتادگان و مسکونی خویش تود و لول جستمی کند ، پرواز مکتوب بتدارک ماواللی برای خویش و نه کردن کائناتنی بر دازد . اما مپنهانسد بظلمن باشد که مردم ایران ویرا در هیچ کجا رها خواهند کرد !
 مضموری درباره ...

این کشور حدت یافت و بخشی از هیئت حاکمه به سیاست دیگری گرایش پیدا کرد و ناراضیاتی های دورن ارتش تکیه گاهی برای آن بوجود آورد . این سرانجام به سقوط رژیم فاشیستی (نومیاس کاتانو) در ۴ آوریل سال گذشته خنجر کردید . با سقوط فاشیسم و خلقی و برتقال در صلح بساوسمی و وحی وار ، میان جنبش جامعه خود شده و مبارزه میان انقلابی ضد انقلاب و میان نیروهای که میخواهند پیش روند و نیروهایی که میخواهند مانع شوند ، بالا گرفته است .
 سقوط رژیم فاشیستی شرایط مساعدی را برای رشد نیرو - های انقلابی واقعی میتواند فراهم کند . زیرا تا بدنی اوضاع بهمیم ریخته و دستگاه حکومتی در کشکیک های خشتی کنده بمر خواهد بود . در چنین شرایطی مسئله اصلی در مقابل نیروهای انقلابی آماده ساختن طبقه کارگر و توده مردم و همراه با یکآورد سیاستهای مناسب شرایط ، برای برپاداشتن نبرد قطعی طبقاتی در برتقال است .
 سیاست هیئت حاکمه برتقال در لحظه فعلی اینست که در آفریقا استعمار کهن را با استعمار نو تعویض کرده و با این مانور نیروهای انقلابی خلقهای ستممرا ت گدشته را به دام خود اندازند ، آنها را به استعمار نو دلخورش کنند و عملا مبارزه آنانرا برای کسب استقلال واقعی و ترقی اجتماعی نابود گردانند . این تاکتیک قدیمی امپریالیست ها در بسیاری از کشورهای جهان بوده و سرانجام هیئت حاکمه برتقال نیز به این تاکتیک ، که از طرف جناحی از بیوزوا - زوی و روینویستی بین المللی یافشاری شده و توسل جسته است ، تا کشیک هیئت حاکمه برتقال در داخل کشور فعلا انجام پارهایا صلح حات سطحی و دادن مقداری آزادی در چهارچوب دموکراسی بورژوازی است تا فشار از پائین را خشتی کرده و جوش و خروش انقلابی مردم را خاموش گردانند . در اینجا حزب روینویستی برتقال در دست برانگیختگی جدید هیئت حاکمه صده گذارده و خود را نیز اصلا با این هیئت حاکمه ادغام میکند . روینویستی های برتقال خلقهای ستممرا ت گدشته برتقال را فرا میخوانند که با سقوط رژیم فاشیستی و نگار گدشته شدن سیاست استعماری کهن دیگر دست از ادامه مبارزه قاطع برای استقلال برداشته و سراپا وارد مذاکرات

پیشروی ...

عات مرکزی مردم پراگ رگرو پوتالی رستاخیز عمومی خود را برای وارد ساختن ضربه نهائی بر پیکر نوکران بوی امپریالیسم آغاز کردند . در عرض مدت یک ماه بسیاری از شهرهای ویتنام آزاد گردید . بهرست هوته و پایتخت قدیمی امپراطوری ویتنام و آزاد شده و پرچم دولست موقت انقلابی جمهوری ویتنام بر فراز کاخ امپراطوری باخترار درآمد . شهر دانانگه بزرگترین پایگاه دریائی و هوایی سابق امپریالیسم آمریکا و نقطه ای که ارتش آمریکا تجاوزگری نظامی آشکار خویش را در سال پیش از آنجا آغاز کرد ، به تمام تأسیسات نظامی پس از خویش بخش مبی از سر بازار ارتش پوتالی تود و مردم دانانگه بسددون کوچکترین مقاومتی بدست ارتش آزاد بیخشن افتاده است . در همین مدت مقدایر بسیاری از سلاحهای آمریکائی ارتش پوتالی تود بوسیله انقلابیون معادره گردید ، و تپها در شهر کوانتو می کند و سی هوا - پیما ی جنگنده آمریکائی و در هوته و دانانگه صدها تانک و وسائل حمل و نقل نظامی در دست ارتش آزاد بیخشن قرار گرفته است . هم اکنون نیز سالیکن و پایتخت رژیم تود و گام نهائی ارتجاع به شدت در محاصره نیروهای ارتش آزاد بیخشن قرار داشته و سقوط فلاکتد بار حکومت پوتالی سالیکن نزدیک است .

مارش پیروزانه ارتش آزاد بیخشن کابوچ و شکست قطعی داروسته غاصب و دست نشانده لول نول و نیز رستاخیز حماسه آفرین مردم قمران ویتنام که اکنون چندین ده سال است که بطور خستگی ناپذیر و بیوقف بر علیه امپریالیستهای گوناگون و نوکران رنگارنگ بویوشان زمیند مانت ، تمام نظام امپریالیستی جهان را به لرزه اندکده و از رئیس جمهور و دیپلماتها و سنای آمریکا گرفته تا آقای ریسگار دستن رئیس جمهور فرانسه ، همه را به چاره جویی و تکارویی ذبحخانه برای نجات با زینس مانت " لرزان و فرویزبان ارتجاع ویتنام و کابوچ واداشته است . ولی این تلاش های بهیاصل نیز همچون گدشته نتیجعی جز شکست منفذانه و فلاکت برایسان نخواهد داشت .

توطئه آمیز با هیئت حاکمه جدید برتقال شونده هرور در داخل برتقال نیز مردم را فراموشانند که از " تندروی " پرهیز کرده با نیروهای مسلح ارتش متحد شونده یعنی مردم خود را به ارتش ، که با وجود فعالیت نیروهای گوناگون در روین آن همچنان یک ارتش بیوزوازی است یگدارند . این همان سیاست دیکته شده امپریالیسم جهانیست به دولت برتقال است که اکنون روینویستی ها به جلفغان و ضدافعا آن تبدیل شده اند و از نظرف خود برای انحراف طبقه کارگر و خلق برتقال سودجویی میکنند . تنها تفساری که در میان روینویستیها و دیگر جناحهای هیئت حاکمه برتقال میباشد در زمینه قسار گرفتن در اختلاف با سوسیال - امپریالیسم شوروی یا با امپریالیسم آمریکا و با بازار مشترک و با تلقی از اینها در مرصه بین المللی و نیز بر سر چگونگی تثبیت اوضاع آشفته کونی و جلوگیری از اوج گیری مبارزه کارگران و مردم در عرصه کوری میباشد .

طبقه کارگر و مردم برتقال بهرکه در تحت هدایت نیروهای انقلابی و مارکسیست - لنینیست خودا هم محو کامل بظالای تسلط استعماری برتقال در آفریقا و استقلال کامل خلقهای مبارز به یکدیگر بیساز و آنگولا بوده و بدین مقصود با کوششهای نواستعماری دو - لت برتقال مبارزه خواهند کرد : هملاوه بجای آنکا ، بر ارتش ، بسا استفاده از اوضاع آشفته کونی و آزادیهای بدست آمده به پرورش و آماده ساختن قزای خود برداشته ، با جلب نیروهای تروق درون ارتش و پیش گرفتن راه تسلیح عمومی خلق همراه با آشنای نظرات مغرب روینویستی ها و سوسیال - دموکراتها و مبارزه انقلاب و ضد - انقلاب را در مسیر رهائی نهائی و سوسیالیسم خواهند افکند .

میان ارباب و سنگ زنجیریش تفاوت نگذاریم

" ما به خائنین کرطین و سگ های رژیمشان میگوئیم که ما میدانیم چگونه جان مردم شوروی و رهبران روینویستی تطاول گدازیم ولی همان آن رهبران و سگ های رژیمشان تطاول نمود - اهمیت گذارد ، بیدیده ما همه خائنین سرو توه یک را میماند . " - انورخوجه و انگبر ۷۴

1. T. L.
 P. O. BOX 1148
 8200 AARHUS , N.
 DENMARK

نشانی پستی ما :

MR. SALAB
 ACCOUNT NO. 51080/65978
 ARAB BANK
 BEIRUT , LEBANON

حساب بانکی ما :

کنفرانس ضد انقلاب در تهران

(مقاله زیر قبل از تشکیل کنفرانس ضد انقلابی کارشناسان و برنامه ریزان امپریالیسم و سوسیالیسم - امپریالیسم در تهران نوشته شده بوده و متأسفانه نشد که بموقع آنرا انتشار دهیم . کنفرانس منبر در همان اوایل فروردین ماه گذشته را آغاز و با تمام رساننده باینحال به لحاظ اهمیت افشای این کنفرانس توسط کنگره مقاله رفتیم تا وی به دخل و تصرف بچاپ رسانندیم .)

طبق اطلاعات بدست آمده رژیم شاه در صد برگزار کنفرانس بین المللی تحت عنوان "خلیج فارس- اقیانوس هند در سیاستهای جهانی" میباشند . این کنفرانس که قرار است در روزهای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ ماه مارس یعنی هفتگی اول فروردین در تهران برگزار شود از جمله فعالیتهای "مؤسسه پژوهش های سیاسی و اقتصادی بین المللی" یعنی مرجع تحقیقاتی و سیاست ریزی ضد انقلابی سازمان جاسوسی "سیا" در ایران میباشند . در دعوتنامه هایی که مدیر این برنامه و نویسنده می کتاب "جنبش کمونیستی ایران" سپهر نوبخ و محقق و تئوریسین ضد انقلاب به به همکاران و همکاران خود فرستاده اهمیت این کنفرانس برای رژیم شاه و دقت ایشان در انتخاب شرکت کنندگان در آن نکرده است . رژیم میگوید که زنده ترین تئوریسین ها و صاحب نظران ارتجاع جهانی را در این کنفرانس گرد هم آورده تا به تکامل تفاهم و تبادل سیاست های گوی- ناگون امپریالیستی کله جدیدی بگردد .

از جمله افرادی که به نمایندگی از طرف محافل گوناگون تحقیقاتی و برنامه ریزی امپریالیستی عهده دار ارائه سخنرانیهها و اداری جلسات و اختلاط نظرها میباشند افراد زیر و مراجعی که به نمایندگی آن خواهند پرداخت قابل توجهند :

- ۱- دکتر جان کمل از طرف "کمیته مشورتی رئیس جمهوری درباری روابط خارجی" - نیویورک که ایالات متحده . موضوعی که قرار است از طرف او ارائه شود : ابرقدرتها و خلیج و اقیانوس نووس .
- ۲- دکتر الوین جی . کاتلز از طرف "مرکز تحقیقات استراتژیک و بین المللی" دانشگاه جورج تان - ایالات متحده . موضوع مربوطه : "توازن نظامی آمریکا و شوروی در اقیانوس هند" .
- ۳- دکتر ویلیام ای . گریفیث از طرف "مرکز مطالعات بین المللی" ام . ای . تی . ایالات متحده که قرار است به اظهار نظر کلی در مورد کنفرانس بپردازد .
- ۴- دکتر کریستف پرتراژ مدیر "انستیتیوی بین المللی برای مطالعات استراتژیک" - لندن و انگلستان . موضوع مربوطه : درباری امپریالیستی غربی ، وابستگی اقتصادی و تأثیر سیاسی .
- ۵- دکتر پیر هاستر "موسسه ملی علوم سیاسی" - پارسیس فرانسم رئیس جلسهی بحث درباری "اروپا غربی" .
- ۶- دکتر مگو میوتی از طرف "دانشکده دفاع ملی" - توکیو ژاپن . موضوع مربوطه : "ژاپن و خلیج فارس و اقیانوس هند" .
- ۷- پروفیسور جی . ال . باندرافسکی رئیس "بخش بر - سی های بین المللی انستیتیوی مطالعات شرق" - سکوا اتحاد شوروی موضوع مربوطه : نقطه نظر شوروی .

۸- دکتر دوک آنتونی پروفیسور دانشگاه جان هایکنز - ایالات متحده . موضوع مربوطه : "قیام و مد اخله" .
... و عددی دیگری از سرکردگان مؤسسات تحقیقاتی و برنامه ریزی از اروپای غربی ، استرالیا و سوئیس .
نام سرکردگان خود فریبختنای نظیر دکتر جهانگیر آمریکار و امیر طاهری سردبیر روزنامه کیهان در کار افراد نامبرده و نشانی شرکت ملاقات رژیم در این کنفرانس که به اینکار از جتماع جهانی و بدست رژیم سرپرید وی ایشان برگزار میشود و میباشند .
سعوتنامه هشدار میدهد : "تنها گروه متخنی از دانش - پژوهان و کارمندان دولتی در کنفرانس شرکت خواهند داشت" .

این کنفرانس در زمانی برگزار میشود که منطقی جنبوب آسیا و اقیانوس هند ، به ویژه خلیج فارس و از یکسو بطور روزافزونی به صحنه رقابت و ابرقدرت برای حفظ و تحکیم و یا بسط نفوذ سیاسی - اقتصادی و نظامی خود تبدیل میگردد و از سوی دیگر ، منطقی برارزشی برای امپریالیسم جهانیت که در آن جنبشهای آزاد بیخشی رشد و قوام می یابند . منطقی تحت نفوذ امپریالیسم جهانی بطور اعم و ابرقدرت بطور اخص در جنوب آسیا منطقی وسیع و زرخیزست که از مرزهای جنوبی غربی چین تودای و حدود نواحی آزاد شده در تایلند تا مرز شمالی بین دو مرکز ارتیک و حسد در نواحی آزاد شده در عمان و وجهیبه نبرد خلق در فلسطین اشغال - نی را در بر میگردد . این منطقی وسیع که بر جمعیت ترین ناحیهی کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در جهان استعمارزده میباشند مهمترین منابع خام حیاتی برای صنایع امپریالیستی ، نظیر نفت و گاز ، آهن ، مس ، کربور ، بوبکیت و ... را تأمین میکند . امکانات استفا - ده از بازار کار و سرمایه کشورهای این منطقه نسبت به بهره کشی و استفادای که سرمایه داری جهانی امروزه از آن بعمل میسازد چندین برابر است . آبهای گرم جنوبی آن نه تنها معبر حمل و نقل ثروتها و منابع تاراج شدنی می باشد بلکه امکانات بسی - نظیری را برای استفادای بهازم بیشتر از حال حاضر دارا میباشند .
وبیک کلام ، منطقی تحت سلطه امپریالیسم در جنوب آسیا مرکز عمده ی فعالیت امپریالیسم جهانی در جهان استعمارزده بوده ، به میزان روزافزونی به مرکز برخورد و تبادل منابع ایشان تبدیل میگردد و در نتیجه به کانون رقابت و نبتانی امپریالیستهای گوناگون و لذا از مرکز در گروه از ایشان یعنی دو ابرقدرت ایالات متحده و اتحاد شوروی ، در جهان استعمارزده تبدیل میشود .
بی جهت نیست که رقابت برای تحکیم و بسط نفوذ در این منطقه از مهمترین جوانب فعالیت امپریالیستهای برای سرکردگی جهان امپریالیستی است . و امپا ، قراردادهای سرمایه داری مستقیم و غیرمستقیم در صحنه نفوذ اقتصادی بگردد تا ، سرمایه داری تانکمی و حرکت اعتراضی تودمها و سعی در ایجاد انحراف و انشعاب در رهبری جنبشهای انقلابی بطریق گوناگون در صحنه سیاسی ، ایجاد پایگاههای متحد نظامی و مسلح کردن رژیمهای سرپرده و دست نشانده در صحنه نظامی از تأثیرات رقابتها و نبتانیهای امپریالیستهای گوناگون و پیروزه و ابرقدرت ایالات متحده و اتحاد شوروی میباشند . تضاد های آشتی ناپذیر و عمیق درون امپریالیستی که امروزه بدینگونه در امر جیواول منابع طبیعی ، استشار نیروی کار و کنترل سرنوشت خلقهای منطقی تحت نفوذ امپریالیسم در جنوب آسیا بروز میکند ، تضاد هائیمت که از تضاد میان خلقهای تحت ستم و سیستم امپریالیسم جهانی ماهیتا و کاملاً متفاوت است . این تضاد یست که حل آن نابودی امپریالیسم و آزادی ملل تحت ستم را پدنیال خواهد داشت . این تضاد یست که هرگونه پیشروی در حل آن به حل تضاد کار و سرمایه ، یعنی نابودی نظام سرمایه داری و استعمار انسان از انسان کنهتای اساسی میکند .
تضاد ی که ایالات متحده با ابرقدرت دیگر و سایر امپریا - لیستها بر سر تاراج منطقه دارد ، و لذا ، تضاد ی که رژیم شاه با سایر رژیمهای مرتجع منطقه پیدا میکند ، از نوع تضاد های درون امپریالیستی است ، و پیمانهای نظامی ستوه سیتو و طرح پیشنهادی شاه برای کشورهای منطقه (باصطلاح "بازار مشترک آسیائی") چیزی بجز گروه بندی یک دسته از امپریالیستها و سگان زنجیر بندیشان نمیباشد . پیمانهای ظاهر نفیبه "امنیت جمعی آسیا" و سایر معا - هد ههای نظامی نظیر آن کوشش متقابل دستف دیگری از امپریا - لیستهاست . از سوی دیگر ، تضاد تودمهای مردم در عمان یا رژیم سلطان قابوس و تضاد خلقهای ایران با حکومت شاه تضاد یست میان تودمهای کشورهای تحت سلطه امپریالیسم با امپریالیسم جهانی . و اتحاد انقلابی خلقهای ایران و عمان و سایر خلقهای منطقه و سراسر جهان اتحاد یست بر ضد پیمانهای گوناگون امپریا - لیستی . تبتانی ها و پیمانهای سرمایه داری بین المللی و ارتجاع جهانی با گوه سرک انترناسیونالیسم کمونیستی ملل مختلف و پشتیبانی متقابل سایر انقلابیون مردم کشورهای گوناگون روبروست ، اتحادی که تودمهای مردم عمان در وجهیهای نبرد رهائی بخشش خود با انقلابیون و تودمهای مردم تحت ستم ایران در نبرد مشترک

دومین فاز تاریخ

"کگاهی به تاریخ گذشته کشورهای امپریالیستی که برای چیرگی بر جهان مبارزه میکردند و به شکست راهی بیابان دچار میشدند و به امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم روسیه تزاری کمک برزگی است به مشاهده مبارزه امپریالیسم در ابرقدرت برای سبطرزه جهانی و یارهای از سائل بین المللی دیگر . سرست امپریالیسم حکم میکند که کشورهای امپریالیستی ، در عین حال که بارها باهم تبتانی میکنند ، در مبارزه برای سبطرزه جهانی هیچ راهی جهت آشتی دادن کشکش هایشان نداشته باشند . تبتانی آنها بمعنای سرکوب بی سرکش ختیباست ، حال آنکه رقابت چوستی تند و تیز آنها شرایط مساعدی را برای پیروزی مردم انقلابی فراهم میگرداند ."

از مقاله "بار دیگر درباره مطالعه تاریخ جهان - نوت - شته "سی جون" (خبرنامه یکن ۱۶ ژوئن ۲ شماره

(۲)

عملیات راهزنانه در ویتنام

(همکاری شانه در عملیات جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا)
عملیات جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا برای بودن کودکلی: ویتنامی ، که در زیر عنوان سخنده و عبارتی "کله به پتمیمان ویتنامی" صورت میگیرد ، و خشم مردم ویتنام و افکار عمومی مردم جهان را برانگیخته است . جارجیان امپریالیسم آمریکا اکنون در ایالات متحده و کشورهای متحد و وابسته خویش در جستجوی "قیم" برای کودکان بوده شده به کارزار تبلیغاتی وسیعی دست میزند و بدین مقصد همه سگان زنجیری و توکران و عمال دست نشانده خود را نیز بکار گرفته اند .

در این میان ، داور دسته خائن و دست نشانده محدود را شاه نیز سربا به این کارزار مخفی و عملیات عمیق شیع و ضد تودم - ای ، که تقیا مورد اعتراض دولت وقت انتلپی جمهوری ویتنام و خانوادها و خویشانوندان این کودکان قرار گرفته ، پیوسته و بی آرز - روانه بدنباله روی از اربابان نرد و جنایتکار خویش به بودن کود - گان ویتنامی و جستجوی "قیم" در میان "خانوادهای ایرانی" بر خاسته است . محمد رضاشاه ، کسی که جلادانش بسیاری و فرزند - ان ارتقا بپین و مپین بوستان را بی سرپرست گردانده ، کسی که در زند انتهایش نامرانی کود که شیرخواره پرورش بی دند ، کسی که در کشور "شاهنشاهی" اش هزاران هزار کودک در همان اوان تولد بخاطر بی عدالتی و بی دواتی پرورده شده بی میزند ، کسی که بر ماؤ - ای هزاران کودک در روستاها و شهرهای عسان آهن و آتش ترو - میزند ، کسی که تقلید از اربابان جنایتکار آمریکانش برای کودکان ویتنامی اشک تسخا می ریزد . نزار دست نشانده ایران که سالوسانه ادای "فرشته رجم و شفقت" را برای مردم هندو چین در - میاورد ، باید تا چه حد دیوسیت و به خونین بی شرقی مبتلا باشد که دست در دست امپریالیست های آمریکائی و دلان سایگونیسی کودکان ویتنامی را از مردم و از سرزمین خود جدا کرده و چنین راهزنان دریمای به آدم ندزی دست زند .

امپریالیست های آمریکائی و دست آویزانی چون داور دسته محمد رضاشاه که چون همیشه از مرجع تقلید خود در وا شینگتو تبعیت میکنند ، با کارزار تبلیغاتی خود که بروی این عملیات مخفی و عمیقاً ضد تودمهای صورت میگیرد ، میگوشند تا از هان عمومی را از ساطور خون آلودی که در دست داشته و دارند ، منحرف ساخته و باصطلاح "حمیم ترحم" اقتدار و طبقات لیبرالیش را نسبیت به جنایتکاران شکست خورده و به خفت افناده آمریکا بنیان برانگیزند ، در واقع آنان مقاصد شوپی را در سر می پیروانند . آنان قصد دارند که با کنه داری کودکان بوده شده ویتنامی در فرادی پیروزی حتی نیروهای انقلابی خلق ویتنام ، که فرامسند آنرا اکنون توبه اندسه روز شماری میکنند ، دستاویزی برای گروکسکی و دخالت در امور دان - خلی ویتنام در دست داشته و رضا بامید دارند که با تربیت این کودکان در مکتب سرمایه داری روزی توبراند از آنان بر علیه خلق ویتنام سو استفاده کنند .

بقیه در صفحه ۷

مختصری درباره پرتقال

جنگ طولانی استعماری پرتغال در آفریقا (آنکولوموزامبیک و کبته بیمان) و نتایج فلاکت بار آن برای مردم پرتغال همراه با سلطه طولانی فاشیسم خونخوار سالارزادگان و جانشینش ، زمینه عینی سقوط فاشیسم و بحران سیاسی متعاقب آن در جامعه پرتغال است . در چنین اوضاع و احوالی و به ویژه بر اثر شکست های پیاپی پرتغال در جنگ استعماریش در آفریقا ، بحران رین هیئت حاکمه

بقیه در صفحه ۷

پاسخ بپیام ها

یکی از خوانندگان نشریه کمیونست از ایران نامه ای برای ما ارسال داشته و در آن از ما درخواست کرده است که راجع به طریقه ارسال مطالب و غیره او را راهنمایی کنیم . نخست بهر آن خواننده گرامی خرده داریم که چرا نامه خود را از داخل ایران برای ما پست کرده است . پست کردن نامه از داخل ایران نشانای پستی نشریه ما که علناً چاپ شده به هیچ روش صلح نیست و نقش آشکار پنهانگری در فعالیت و مبارزه یست که عناصر انقلابی در شرایط کنونی ایران پیش میروند . بر همین پایه و جهت ارسال نامه و اوراق و مطالب گوناگون از ایران برای ما و در نکته تیر را تأکید می کنیم :

- ۱- نامه و دیگر مطالب ارسالی را مستقیماً از ایران بنشاندنی پستی ما نفرستید . آنها را یا بدست دوست مطمینی که بخار - جده سفر میکند بدفعید تا وی آنها را همراه برده و در خارجه به نشانای پستی ما بفرستد ، یا آنکه اگر دوست مطمینی در خارجه دارید آنها را به نشانای او پست کنید تا او از آنجا به نشانای ما بفرستد . در صورتیکه هیچیک از این امکانات فیرو موجود نیست ، شکیهائی بخرج مدید و ابتدا بدنبال ایجاد چنین امکاناتی باشید .
- ۲- در ارسالی های خود هرگز نوشته ای به خط خودتان نباشد و همیشه با شکیهائی کبتش کنید که در حین نوشتن خط خود را کاملاً معض کردانید .

سونگون باد رژیم پهلوی رژیم ملاکان و دلان امپریالیسم

بقیه در صفحه ۷

کونیست



۱۳۵۴

شعبه کونیست شماره ۲ (سال پنجم)

خازنشان انقلاب کونیست (م - ل)

زندگی حماسه آفرین

خبر مربوط به شهادت رفقا، حزبی و یارانش، دو تن از جاهدین خلق در زندانبای شاه را ما در هنگامی در اقیانوس دریای مدیترانه شماره ۲۰ "کونیست" زیر چاپ بود. نوشته ای که در زیر مبادرت به چاپ آن نموده ایم، مطالبی است که از جانب گروه آزادیخواهان در تبریز تهیه شده و مدتی پس از شهادت رفقا و یارانش در این روزها در میان سازمان مجاهدین خلق به دست رسید. به سبب اهمیت آن در شناساندن یکی از مهمترین سازمانها کونیستی و چهره های تابانک راه گشایان جنبش نویسن کونیستی و افشای توطئه غده یه رژیم، تمام در به چاپ شد کامل آن نمودیم. ما در گذشته مقاله ای از این رفقا نیز در شماره "کونیست" به چاپ رسانیدیم که به نقش حزب "کمیته مرکزی" در جنبش ما و برنامگان سیاسی و مبارک آن را در تمام انداختن مبارزین راه آزادی و بنام پهلوی انتشار نمودن سازمانهای انقلابی و روزگاره فعالان کوشش بکردن است اختصاص یافته بود. چیرگیهای فدایی خلق را در اسفند ماه سال گذشته عباس سپهری از این عامل ستاوران "کمیته مرکزی" را بسزای افعال خدایان بخش برسانند و به زندگیشان انگیزاننده دادند.

رفقا! خدایان را تشکر کنید و بفرمایند که در روزهای مبارزه ما و شما در این راه مبارزه ای را به پیش برداریم.

حکما تا کنون خبر شهادت حزبی و ظریفی و حمزه کی سه تن از پایه گذاران جنبش نوین انقلابی و سرمدی و افشار و کلانتری و جویانزاده و چهار تن دیگر از اعضای گروه قهرمان حزبی و دو تن از برادران مجاهد ما در اولادوار و خوشدل را که بالاخره پسران سالها شکنجه در سباجاهای محمدرضا شاه به شهادت رسیده اند و شنیدیم. یاد رژیم فاشیستی شاه مانند همیشه خواست با یک دروغ شنیدنی باز این حیثیات خود را کذب و افلام کرد که ایشان میخواستند از زندان بگریزند و در زند و وجود کشته شدند و اساسا واقفیت چیز دیگری است و واقفیت اینست که این دلایران همه در زیر شکنجه به شهادت رسیده اند. خبر در هشتک و تکسان دهنده است. رهبری چون حزبی و دلایران چون یارانش را در زیر شکنجه کشته اند. و این نه تجلی است و نه سکوت در برابر پیش جرات استیاری دشمنان.

رفقا! ششمین روز از مبارزه ای که در راه آزادی و استقلال و دموکراسی و شریعت داخل میهن سخت خفقانی است و هیچ اغراق نیست اگر بگویم. تا کنون هرگز وطن و جنبش روزگاری را ندیده. بوده است. انجمن قوم دیگمانوزی در همه جا بال کمتره و نفیر نامیون و آزاران لیکنه و این در هر گوشه بکوش میخیزد. جنبش مستخیز شاه در شواهد جدیدی است برای تشدید ترور و خفقان این حزب نه از افکار احرار با فرمایش و فاشیستی است که تا کنون توسط این راه در دیگر مستعمرات امپریالیستها شنیده اند. مستخیز شاه چیز دیگری است. مستخیز شاه هدفش تنها نابود کردن مخالفین نیست. بلکه بخداست بیگانه کشیدن همه دستها از مغزها و زبانهاست. خارج از چارچوب این مصلحاتیست بودن بدیده نوکران استعمار مجرم بودن است. مردم ما را میخواستند سرا پا بترجمه بر دگی بیگانگان بکنند. و از ایشان کنند که بسا عظمت در این حزب در راه اجرای سیاستهای عدلی امپریالیستها و نوکرانشان فعالیت کنند. اما هیبت! مردم قهرمان ما کجا و این توطئه ها کجا. در ایاتی از خون هم نتواند خلقهای ما را چنین بزانود آورد و اینها این مردم ۷۰ سال است نسلان داده اند.

شاه و آمریکا میخواستند کارگر دهقان و روشنگر و سازاری و روحانی همه و همه را در حزب مستخیز خود جمع کنند. برای خدایان فدایی خود. برای نقشه های تجاوز کارانه و خدایان

فدای خود از هم اکنون رای موافق بنگزید. دو تراه دست به هر جنایتی زند و بگویند. و این حزب تنها مردم است که چنین میکند. و این شما مردمید که چنین میخواستید. حزب مستخیز شاه و آمریکا میخواستند حزب همه مردم باشد که مبارزات همه مردم را بنام خود مردم بخون بکشند. و از نیرو و توان همه مردم در خدمت دشمنان غدار همین مردم استفاده کند. حزب مستخیز شاه و آمریکا میخواستند از زبان چند مزدور افلام کند. طبقه کارگر ایران به حزب پیوست. تا فردا هر کارگری صدای مخالفت بلند کند. بگویند و این حزب، حزب شما کارگران است. دولت و دولت این حزب است. و این کارگر مخالف و مخالف برنامه های دولت. مخالف حزب و بنابراین مخالف طبقه کارگر است. حزب مستخیز شاه میخواستند فعالیت همه اقشار و طبقات خلق از آن جمله طبقه کارگر را در سطح تعیین شده توسط حزب و یعنی توسط طبقات سواستواران طبقه کارگر و دیوارزات هستند. اقتدار و طبقات خلق را اگر بتوانند که هرگز نخواهد توانستند تبدیل کند به نی و زده های دور و جویب فرصت های انعطاف. اینها حزب فدا خلقی. آیا وقتی طبقه کارگر و دهقانان و روشنگران و زود حائنین و دیگران برای خود حزب داشته باشند که حزب مستخیز مدعی حزب همگان بودن است. دیگر حق ندارند. خارج از چارچوب این حزب مبارزه کنند. گفته اند که: هر کسی میخواهد عضو این حزب شود باید رسما اعلام کند. فردا که حزب برای یک به یک گروههای انعطافی برنامه ریزی تعیین کرد. آنوقت است که جلوی فرد فرد مردم را خواهند گرفت. اگر مخالفی بگو. اگر موافقی بگو این برنامه را و اجرا کن. اگر کارگر اگر مخالفی بگو اگر موافقی سرت را بگذار و کار کن. و صدایت بکن. خود دهقان! اگر مخالفی بگو اگر موافقی همه آنچه میشود برنامه های حزب تو است و باید پشتیبانی اش کنی. تو روشنگر! اگر مخالفی افلام کنی اگر موافقی همه امکانات خود را در خدمتش بگیر و تو روحانی! اگر مخالفی میان کن و اگر موافقی این برنامه بگیر و سر منبر برای حزب و فعالیتت باش. تبلیغ کن. و خلاصه همه شما مردم این حزب شماست. این دولت شماست و این شماست که باید هر چه میتوانید بر راه اجرای برنامه هایش کار کنید. وقتی حیرت خواران استعمار میگویند: در عصر مستخیز هیچ دست و زبان و مغزی نباید بگذار جان و هیچ گونه سختی بر کارها نباید شاهد شود و ندرای نیرو نباید هدر رود. مستی و سمل انگاری فساد است و دولت به شدت بدترین وجه با فساد مبارزه میکند. یعنی همین. یعنی که خلقهای ما باید بر دگی استعمار را با رفا و رژیم بزنند. همه جنایات و بیخاقتیا را بپوشند و زدم برینا آورند.

حزب مستخیز شاه، تجحف جدید استعمارگران آمریکایین است برای مردم ما. و با افلام این حزب است که ترور و خفقان در سراسر وطن از دوزخ زندانبایان تا پهنه روستاها هم جا چهره اش وحش تر و خونخوار تر از همیشه بخود میگرد. با افلام مستخیز است که نوکران بیگانه دست خود را در ارتکاب هر جنایتی بازی میکنند. و بی ضابطه به شلاکشی خلق در هر گوشه میریزند. شهر و روستای وطن ما به صورت میدان تاخت و تاز گروهی خود فروخته. و جان فرزند آن خلق در هر قطعه در در هر گوشه تعرض قرار میگیرد. اما این یک روی سکه است و روی دیگر این سکه طاقت خلق است. خلق مقاومت میکند و فریاد میدهد و تسلیم نمیشود. مردم قهرمان و آگاه ما از همان روزهای آغاز افلام این حزب فاشیستی مخالفت و مبارزه خود را با آن شروع کردند. خلق ما مصمم است که این توطئه را در نطفه خفه کند. و این کار را خواهد کرد. اعلامیه بسیار ارزنده حضرت آیتالله خمینی در تحریر این حزب فاشیستی نمونه روشن و قاطعی از این مبارزه است و خلقهای ما در اینجا و جاهای دیگر موضع خود را بر برابر مستخیز شاه پرورشی بیان کردند و با ارتجاع دست بردار نیستند. این تازه آغاز است. تازه جنگ مغلظه شده است. رژیم برنامه اریابان را اعلام کرده و با پیروی و مقاومت و مبارزه خلقهای ما روبرو شده است. و حال برای اجرای این طرح فاشیستی، باید ترور و خفقان را تشدید کند. تصمیم گرفته مردم را به اجبار به مصیبت این حزب بر آورد.

و هر کجا ستون مخالفی هست بریان کند. و این است که از جمله روزی برینا آورده و تعداد بسیاری از فرزندان قهرمان خلق را با تسلیم کردن و بیزر شکنجه شان کشیده است و رژیم برای بیاورد کردن این طرح فاشیستی اش میخواست خون بریزد و چشم زخم بگیرد و و خلق باید برای شکست این توطئه مبارزه کند و بسا بدهد. و در این پیکار بود که خلق ایستاد و عزیزترین فرزندان را داد. و گمان مبرید و خلقهای ما کسانی عزیزتر از جزئی و یارانش را داشتند. حزبی یکی از پایه گذاران جنبش نوین انقلابی ما و براستی چشم نبهت خلق بود. و خلق ما این رهبر دلایران است دیگر از عزیزان را. در راه پیکار با توطئه مستخیز بسا داده است دشمن ایستاده که خلق را یکجا به بر دگی بکنند. و خلق ایستاده که تسلیم نشود. و در چنین آنگور در نبرد بر دگی و نامزدین اینست که فاشیسم محمد رضا شاه. فرزند آن زندانی خلق را. و دلایران را که امتحان خود را در مبارزه و مقاومت ضد ها. با بار داده اند و بیزر شکنجه میکنند. و عزیزترین فرزندان خلق را در شکنجه کاههای عدل پهلوی به شهادت میرسانند. و هدفش از این جنایات اینست که اگر نتوانند که هرگز نخواهد توانست فدایی طاقت خلق را درهم بکشد.

زندانبانان دلاوری و شجاعت و مقاومت خلقی و رهبرانسی چون بیژن جزبی به عنوان نمایندگان آستین خلق را شناختند. و مانند و خان فاشیسم مستخیز میخواستند. با ایشان را دادر به تسلیم در برابر این توطئه ضد خلقی کند. با آنان را از خلق بگیرد. و این است که چنین بساط جنایتی در شکنجه کاهها بر پا میکند. هم اکنون تعداد بسیاری از رفقا و برادران ما در زیر شکنجه است. دلاوری از گروه قهرمان حزبی، گروه نلسطن و سازمان چریکی فدایی خلق و مجاهدین خلق و دیگران. و تا کنون تن از ایمن رفقا در زیر شکنجه به شهادت رسیده اند. بیژن جزبی، عباس کوس و حسن ضیا، ظریفی، عزیز سمریدی، احمد افشار و کلانتری و جویانزاد از گروه حزبی شهید و دلاوران و خوشدل از مجاهدین خلق. کیست که این عزیزان را شناختند و کیست که نداند این عزیزان از برجمند اران جنبش نوین انقلابی وطن ما بودند. ...

"زستان سال ۱۳۵۶ بود که یکباره در تهران خبر پیروزی جزبی را با تعدادی دیگر دستگیر کردیم. همرا به این خبر بود. آن روز آیدم ناشناخته ای نبود. و او که اکنون داور دکترای فلسفه را میگردد آیدم بود. که از سال دوم دبیرستان یعنی از زمانیکه جوانی ۱۳- ۱۴- ساله بود تا امروز که در سن ۳۵ سالگی بود. بطور صد اوم بسا بگفته خودش "یک خطب در میان "عمر خود را در زندان گذرانده بود. ۶ ماه، ۷ ماه، یکسال و دو سال و ... در محبت زندان کشیده بود. و تمام مبارزه کرده بود. و بزندان افتاده بود. و شکنجه شده بود. و مقاومت کرده بود. او بندر جنبش سالهای ۲۰ بود و کجا خود بندر جنبش سالهای ۵۰ را میباشند. جزبی و یارانانش دستگیر وزیر و خدایان ترین شکنجه ها قرار داده شدند. به اعتراض زندان بعد از ۲۸ مردان به اینطرف نظیر نه است. دلاوران گروه جزبی را در سلولهای انفرادی این و بازها تا سرحد مرگ شکنجه کردند اما سودی نبردند. و بالاخره در این پیکار، این شکنجه گران بودند که بزانود آمدند نه رضای ما.

عصر یکی از روزهای سرد اسفند ۶۶ بود که یکباره چهره قزل طهمه در گردن شد. گروهی ساواکی مشغول بند و داخل بند گنا قزل طهمه ریخته داد و فریاد میزدند. هیچکس از سلول خارج نشود. هیچ صد افری شاهد مشرود. نفسها را بریدند. چنین مکتوبی چنان و مصلحه چند در شهید آهنی رنگ خود. روزی با شنیده خبر بداد که مصلحتی تازه ای آوردماند. مصلحتی "خطرناک" از جلسه سواد در سلولها که بر میشدند. تنها بتوی سرهای تی که روی سرشان کشیده شده بود دیده میشد. یکساعتی سکوت خفقان آور همه حساس گرفته بود که در یک سلول زده شد. پاس شخصی

کشت بازمونکم در زنن که فریب مباسس سوگی قهرمان از دانش سلول بلند شد و سکوت مرگبار را شکست و استوارها از ترسنا ریختند و در سلولش را باز کردند همه چشمها به ریزش درهسا چسبیده بود که عجب هر چه راهرو گذاشت و در حالی کسه مشتباغیرا به هم کره کرد بود فریاد کشید و وقت کسب است نمانید و دستش بشکست به بهانه رفت تا راهرو رفت و سست سولوس برگشت تپه سلفی نگذاشتند در سلول دیگر به جدا دره است و اینبار دیگر سناها تصمیم داشتند در او باز نکنند و چندان بار در زدند هر بار حکمت از بازیش بود و وقت پلش یغیش با تکرر و حالتی آبراهه در او باز کرد که به در زنن غیر قانونی زندانی اعتراض کشید و خیز را با حمله خانلگر کننده زندانی احمد افشار برود و برای واحد ماسمشن را در خانه سلول خود محکم زد و بعدا فهمیدیم که در بند نیز دست هماتریز اندکی میر از انتقال رفا از این به قول طبعه عزیز سردی هم باس بخش زندان را که در او باز نمیکرد به داخل سلول خود کشیده و محکم زده است.

گروه جزئی زندان را درگزین کردند و طولی نکشید کسه زندانیان خطه متشکل شدند و از دائر و مستشار، روزنامه ها و کتبی که همه غیر قانونی بود تا اهتمام نداشتند که بی مدتی کوتاه سه بار انجام شد و هر بار با پیروزی به پایان رسید و نتایج برگزاری جشن اول ماه ماه در زندان همه با تشکیلات عالی تحسنت رهبری بیژن صورت میگرفت و بیژن روح تشکله بود و بیژن تشکیلاتی کوپیا شناخته بود و شهید قهرمان طبعه کارگر و هوشنگ تهره گل در آفرمان با رفیق کارگری بهرام ظاهر زاده در زندان بودند و بیژن از این از همه با این در کارگر توجه داشتند برای بیژن زندان زندان نیروی تازه بود و او یک رهبر قانر و مجرب بود و بیژن سختگویی تمامی زندانیان سیاسی سنا از هر قشر و طبقه و با هر ایدئولوژی بود بیژن پیشرویی آگاه و هدایت کننده بود بیژن سولوس مقاومت و ایستادگی در زیر شکنجه و بیژن یک شرمش عالی بود بیژن ستون زندان بود و دیگر یارانش نیز هر یک بیژن بودند و صدای عزیز سردی قهرمان مدام در تمام زندان پیچیده بود: سیرغ فله های کبود که آفتاب

هر باید از بهیسه نشاند به بال حسین و هر عصر گاه صدای ویژه وطنین در جشم ما حسن ظریف بلند میشد و چه دلنشین میخواند: تکه تکه چراغخانه ها کردید خاموش افتاد شهر خسته از نوزاد تکه و تپش من مانند ام آگون و این چشم سیه بیژن در کویه ما این چشم هارا دیده بودم ای چشمها با یکدیگر ما آشنایم ما پاسد از ماندگار این سرانیم ای چشم خسته چشم من راهشگر تو ای دست بسته دست من یاری تو ای چشمهای خستهام بیدارتر باش در زیر این سلف سیه یار سر باش

ای رفیق راه آزاد! بگذرد این ماجراها...
ای یارای برهان سرباز روزگار دیگر آیند...
ای خدای بخشن که بلند میشد همه زندان گوش بود...
زوزها بیژن از درون سلولش با الحجه خود حسن میگفت: حسین ریشش بیخون... حسین را همه پیچه ما به خاطر مبارزات سرسختانه نمانش در سالیهای ۱۹۱۰... ما به اصطلاح رهبران رفیق آزادی و تبلیغ بی آمان خط انقلابی بی شناختندش... جزئی و جسن و دیگر یارانیش زکن انگستری زندان بودند... رژیم از آنها ناامید شده بود... و این بود که از این به قول طبعه منتقلشان کرده بود... و این شیربران نستوه و این پرچمداران جنبش زمین انقلابی از درون زندان به مبارزه خود ادامه دادند... بسیاری از آنچه طی چند سال اخیر بر بیژن زندان گذشته و نهاله برنامه ها و ادامسه فعالیتهای آنها بود ما ست... و آنها در بسیاری از این مبارزات مستقیم شرکت داشته اند... در پیگو بندهای سال ۱۹۱۰ بود کسه رژیم حزراکی از نشتههای حسن ظریف را که در زندان نوشته و برای رفا فرستاده بود گرفته و او را باز ازیشت میلههای زندان به پشت میز محاکمه کشیدند و به اندام محکومش کردند... و تکرر بهتا... نگان شاه خود فرخته یک درجه تخفیفش داد و به حبس ایستد محکوم شد... تا آگون در زیر شکنجه شهیدش کند... گروه جزئی در استوار ماندن زندان سهمی تعیین کننده داشتند... مقاومت کوه ماندی که جزئی قهرمان هراس در زیر شکنجههای طاقت فرسا نشان میداد... پشتگاه استواری بود... برای دیگر زندانیان... جزئی و یارانش با مقاومت حماسی خود پایهای را گذاشتند که بعد ها در لافزانی چون احمدزاده ها و دهقانی ها... بدید زان گانها... سپهری ها و دیگر رفاقی شهید ما آنچه را میداد... بزرگ پایه ساختند جزئی و یارانش را سنی پایه گذار و پرچمدار

بودند...
و حال این پرچمداران جنبش انقلابی وطن ما...
قهرمانانی که از این انظار راهی نو بودند...
پانز سال در رابطه با دستگیری هر گروه چهار دیگر به شکنجه که برده شدند...
در اینجا میر در این ضلعیه بنرد مردمی و نامردی بر سر حزب رستاخیز شاه پایه گذار و پیشقراول میشدند...
بر آنان با...
کشید...
دلاورانی که سالیهای دراز است با یک یک توطیهای غیبی و یاربان برآمد...
و انقلاب خلق را در تارک می بینند...
حزب رستاخیزی یعنی...
اساسی و حال از این پرچمداران مبارزات ضد سلطنتی...
سیسی و از این پرچمداران انقلاب خلق میخواندند که زیر چنین توطیهای فریفته شده از همه تنگنار امانا کشند و این شدنی است؟! خلقهای ریزنده ما سالیان دراز است که طبعه رژیم پرسیده و گفته شده سلطنتی طبقه این سرطان...
که علیه توطئه سیا...
اندازش مبارزه میکنند شعار: "انقلاب سفید..."
از این گونه که این روزها در کامیج و وثنام شاهدیم بیرون هستند...
بعضی در این حزب نیستند...
و فریبکاری بعضی است...
نقض قانون اساسی...
طبعه مشخص و بریز مردم را به سبب آن کشید...
اساسی است...
و جنبه های مترقی آن نیست...
این رژیم بیگانه بر ست تا امان شده و در زن این جانان از قانون اساسی نسبتا و تنها فریبکاری و حیلگری است...
هم بگویم که خلقهای ما سالیان دراز است به این نتیجه رسیدند که قانون اساسی نمی تواند حافظ منافع آنان باشد...
نمی توانند آنها را برای بخش...
خلق بیگانه شده برای سرکوب و جواروشان...
دست بخت بیرونی تجاری کوتاه بین ۷۰ سال پیش است...
اساسی مخلوق نافی است که دیکتاتوری سیا...
گامش کرده...
قانونی که بدنهال گرفتن قدرت سیاسی...
قانونی که رهایی نهائی زحمتکاران را تضمین کند...
قانون اساسی نیست و اینها هم خلقهای ما میدانند...
در این میان کسانی دیده میشدند که بر سر این امر حتی دیکر اموزی به همین روشنی و لرزلز دارند...
گرفتن چشمتان به نهادن از اینها...
خاندان باند...
به امید آزادگیهای دیکتاتور...
نشان دادن آمریکا...
جاسوسان کاغذ...
بهرگز...
ما و منطقه و شاخ و شاخه برای به اصطلاح "سرنگونی رژیم" میکنند...
از این رجالگان رسوا و ابزارهای معاملهگری...
رژیم سلطنتی را...
حسابشان از خلق جداست...
اینان در صف دشمنان خلقند...
اینان همانسان که یکسره میتوانند با فریبکاری و حیلگری و از راه کیدهای روسی خواستار "سرنگونی رژیم" یعنی جانشینی یکتا توری طرفدار روسیه...
سلطنتی را...
معاشرت از آنها بدتران تخمین میکند...
خود فروخت و آنها به خلق کرده...
خلقهای ما...
سیده شاهنشاهی و سرنگونی سلطه توطیگران انقلاب سفیدی...
خواستار آزادی و استقلال واقعی اند...
راه مبارزه سطحات تودمائی را...
است...
در راه برجیدن بساط رژیم سلطنتی...
خلقهای ما خط خود را تا توطئه انقلاب سفید...
افلاخن...
های ما...
نیمت...
این مبارزه نیز همیشه و لیزانی چون بیژن جزئی ها میمانند...
حال

فاتیسم رستاخیز و از این پرچمداران دلیر و از اینان که خود را - سالار این جنبش اند میخواندند...
بگذرند و حزب رستاخیز شاه...
گذشته و جواز قانونی تعیین همه جنایتها...
تأیید کنند...
فاتیسم رستاخیز خون میخواند...
میخواهد...
بهالاید...
زمین میداند...
کن تن بی عیب و جان پاک است...
شکجه آغاز شد...
مقاومت کوه مانند...
سخت ترین شکجه...
در سخنان انقلاب...
و خونخواری و سعیت فاتیسم رستاخیز...
تکیده چنان سصف...
ریش بود...
چنان بر دست کشیدند...
این تهر...
گردند...
کافر این خلق...
در آخر بیگان...
یاقت...
رستاخیز بر این...
خلق...
از هر کس...
محمد رفا...
این دلوران...
ساختند...
ریخته شد...
فاتیسم زخم خویرد...
دنها نفر دیگر...
رقت و برادران...
در زیر شکنجه...
کاخساز...
اینان در خطر است...
و وفادار خلق...
دشمنان در همه جای جامعه...
شکجه گاهها...
نبرد است...
جنبش زمین انقلابی...
همه آن کسانی که خود را در صف خلق میداند...
که با تمام امکانات...
شرایطی که بزرگان...
یک تازی و بیدادگری میکنند...
همراهی کردن...
بهدان و ستم...
بشده...
صفت از انضای...
پرچمداران جنبش...
رقت...
که فاتیسم رستاخیز...
و خاوری...
یک نیک مامت...
دیم...
بگدا...
چیزی است...
کیهان...
باید...
راهبر...
خشم...
خود را...
کردن...
با ما سرخصم...
یا او سرما...
از دیدیهشت ۱۳۵۰